

بررسی انطباق تحصیلی مهاجران افغانستانی در ایران

حسین میرزائی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۹

چکیده

ایران در چهار دهه گذشته میزبان بزرگترین جمعیت مهاجران خارجی، عمدتاً افغانستانی و عراقی بوده و اکنون نیز پس از پاکستان، دومین کشور پذیرنده مهاجران افغانستانی محسوب می‌شود. تحصیل، بعد از امنیت و اقتصاد، یکی از عوامل مهم جذب مهاجران افغانستانی به ایران بوده است. مدارس دولتی، دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزش عالی، نهضت سوادآموزی، مدارس خودگردان و مدارس موسسه‌های خیریه در ایران زمینه تحصیل مهاجران در هر سطحی را ممکن ساخته‌اند؛ اما این امکانات با دشواری‌های اقتصادی، هویتی، سلیقه‌ای و مانع‌تراشی‌ها، نگرانی‌های مذهبی، مخالفت‌های ایرانی‌های معترض و... گره خورده است. مدارس و دانشگاه‌ها بهترین مکان برای جامعه‌پذیری و ادغام مهاجران در ایران قلمداد می‌شوند. بی‌شک نسل مهاجر تحصیل‌کرده که به‌نظر قصد بازگشت به افغانستان را ندارد، بهتر از نسلی تحصیل‌نکرده است و تبعات مثبت این سیاست‌گذاری،

به‌خصوص از دیدگاه امنیتی، اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی، اثرات خود را در جامعه ایران و افغانستان نشان خواهد داد. در این مقاله وضعیت انطباق تحصیلی مهاجران افغانستانی که نیمی از ساکنان شهرک قائم در قم را تشکیل داده‌اند، بررسی خواهد شد. برای گردآوری داده‌ها، پژوهشگر از مصاحبه‌های عمیق و مشاهده‌های همراه با مشارکت یاری گرفته است. این داده‌ها از بطن پژوهش‌هایی که به سبک زندگی مهاجران اختصاص داشته است خراج شده و با استفاده از روش کیفی، تجربه آنان در حوزه‌های تحصیل، شبکه‌های اجتماعی، اقتصاد و بوروکراسی‌های اداری ترسیم شده است.

واژه‌های کلیدی: انسان‌شناسی، تحصیل، فرهنگ‌پذیری، مهاجرت، مهاجران افغانستانی.

مقدمه و طرح مسئله

ایران در چهار دهه گذشته میزبان بزرگ‌ترین جمعیت مهاجران خارجی، عمدتاً افغانستانی و عراقی بوده و اکنون نیز پس از پاکستان، دومین کشور پذیرنده مهاجران افغانستانی به‌شمار می‌آید. کشور ما از سال‌های بسیار دور همواره شاهد حضور این مهاجران در پهنه سرزمینی خود بوده است، چه به‌صورت موقت، مثلاً برای مشاغل فصلی مانند برداشت محصول و چه به‌صورت دائم، به‌خصوص بعد از حمله شوروی سابق (در تاریخ ۳ دی ۱۳۵۸) و حمله آمریکا و ناتو (در ۱۵ مهر ۱۳۸۰).

طبق سرشماری سال ۱۳۹۵، تعداد ۸۳۹۹۱۲ نفر از مهاجران افغانستانی در ایران دارای کارت پناهندگی، ۳۰ هزار نفر دارای مجوز اقامت طولانی‌مدت، ۴۵۰ هزار نفر دارای گذرنامه کوتاه‌مدت و ۷۳۴۶۲۲ نفر فاقد مدرک قانونی بوده‌اند (آمار وزارت امور مهاجران و عودت‌کنندگان افغانستان، ۱۳۹۵)؛ اما آمارهای غیررسمی از حضور نزدیک به سه میلیون مهاجر افغانستانی در ایران حکایت دارد. مناطق تجمع مهاجران افغانستانی بیشتر در استان‌های تهران، خراسان رضوی، اصفهان و کرمان است.

مهاجران افغانستانی ساکن در ایران از اقوامی شامل هزاره، تاجیک، قزلباش، پشتون و اقلیت محدودی از سایر اقوام افغانستانی متشکل شده‌اند (Abbasi-Shavazi et al., ۲۰۰۸: ۱۴). اما طبق اسناد کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان^۱، اکثر این مهاجران از قومیت هزاره و شیعه مذهب هستند. هزاره‌ها در افغانستان از نظر جمعیتی سومین گروه قومی عمده و حداقل ۳۰ درصد نفوس آن کشور را شامل می‌شوند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۸). مناطق هزاره‌نشین در افغانستان که به هزاره‌جات و هزارستان معروف است، بخش وسیع کوهستانی در ارتفاعات مرکزی این کشور را در بر می‌گیرد. موج عمده حرکت مهاجرت پناهجویان افغانستانی به سمت ایران از دهه ۱۹۸۰ اتفاق افتاده است (Hoodfar, ۲۰۰۴: ۱۴۱). پس از انقلاب اسلامی در ایران، «سیاست درهای باز» در قبال آنان در پیش گرفته شد اما در ابتدای دهه هفتاد، برای دولت مردان ایران مسجّل شد که حضور این تعداد مهاجر، با وجود وجوه مثبت حضور آنان (تأمین و تعدیل بازار کار)، هزینه‌های سنگینی را به کشور تحمیل می‌کند. با شکل‌گیری پدیده‌ای در دولت و در بخش‌هایی از مردم ایران که آن را «خستگی از پناهندگان»^۲ (Harpviken, ۲۰۰۹: ۸۶) خوانده‌اند، سیاست مهاجرتی دولت ایران با تأکید بر بازگشت آنها به افغانستان وارد مرحله جدیدی شد اما ایجاد شرایط بهتر برای مهاجرین می‌توانست آنها را نسبت به بازگشت بی‌رغبت‌تر کند. بر همین اساس سیاست‌هایی برای دسترسی محدودتر مهاجرین به خدمات و حقوق شهری تنظیم گردید تا عملاً بازگشت مهاجرین را تسریع کند. با استقرار امنیت نسبی و کاهش درگیری‌ها در افغانستان، اتخاذ این سیاست دور از ذهن نبود، ولی در عمل به‌صورت موفقیت‌آمیزی به اجرا درنیامد زیرا همین محدودسازی دسترسی به امکانات در مقایسه با افغانستان همچنان شرایط زیست بهتری را در پیش روی آنها قرار می‌داد. با وجود آمارهایی که

۱. United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR)

۲. Refugee fatigue

از بازگشت صدها هزار نفری مهاجران حکایت دارد، خروج آنها از یک در و ورودشان از در دیگر باب شد و این وضعیت همچنان ادامه دارد. هر چه سابقه حضور مهاجرین در ایران بیشتر باشد، فرزندانشان در ایران به دنیا آمده باشند، وصلت‌هایی بین آنها و ایرانی‌ها شکل گرفته باشد، دارایی‌های بیشتری کسب کرده باشند، تمایل کمتری به بازگشت در افغانستانی‌ها ایجاد می‌کند (نصر اصفهانی و حسینی، ۱۳۹۵: ۵۷).

اینک پس از این مقدمه کلی باید گفت که یکی از دغدغه‌های اصلی مهاجران افغانستانی در ایران مسئله تحصیل فرزندان آنهاست. هر چند که دولت ایران از همان ابتدای حضور آنها در ایران امکان تحصیل برای فرزندان آنها را فراهم آورده است اما سیاست‌های مهاجرتی ایران در طول مدت سی سال حضور آنها در ایران هرگز از ثبات کافی برخوردار نبوده است و وضعیت تحصیل برای دانش‌آموزان و دانشجویان افغانستانی نیز تابع همین سیاست‌های ناپایدار قرار گرفته است. در طی سالیانی دانش‌آموزان افغانستانی در کنار دانش‌آموزان ایرانی درس می‌خوانده‌اند، سالیانی از تحصیل محروم می‌مانده‌اند و نیز سالیانی به شرط داشتن اقامت مجاز با پرداخت شهریه قادر به تحصیل می‌شده‌اند و ... البته باید اذعان کرد که آن دسته از مهاجرینی که به صورت قانونی در ایران زندگی می‌کنند، همیشه امکان دسترسی به خدمات تحصیلی را داشته‌اند.

در سال ۱۳۸۸، رئیس‌جمهور وقت ایران، آیین‌نامه ایجاد تسهیل در زمینه ادامه تحصیل دانش‌آموزان و دانشجویان افغانستانی و عراقی مقیم ایران را که در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده بود، برای اجرا ابلاغ می‌کند. بر اساس این مصوبه، وزارت آموزش و پرورش موظف می‌شود نسبت به برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت آموزشی برای کودکان واجب‌التعلیم افغانستانی و عراقی که به صورت غیرقانونی در ایران حضور دارند نیز اقدامات لازم را صورت دهد. همچنین دو وزارتخانه علوم، تحقیقات، فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف شدند نسبت به فراهم‌سازی زمینه حضور اتباع افغانستانی و عراقی دارای مجوز اقامت در آزمون

سراسری دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور اقدام لازم را انجام دهند و با دقت کامل در گزینش علمی و عمومی، تعیین سقف و رعایت اولویت‌ها و اعمال مدیریت لازم به‌خصوص در مسائل فرهنگی در طول تحصیل (با مشارکت نهاد نمایندگی) بکوشند. بعد از اعمال این سیاست، وضعیت دانش‌آموزان مهاجر شکل منظم‌تری به‌خود گرفت و بسیاری از خانواده‌های مهاجر توانستند فرزندان خود را در مدارس دولتی ایران ثبت‌نام کنند.

از ابتدای دهه ۹۰ سیاست‌های تسهیل‌گر تحصیلی در قبال مهاجران افغانستانی در پیش گرفته شد که بی‌شک نقطه عطف آن، «طرح فرمان» رهبر ایران، آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۹۴ است. طبق این فرمان همه کودکان افغانستانی، حتی مهاجرینی که به‌صورت غیرقانونی و بی‌مدرک در ایران حضور دارند، نباید از تحصیل بازمانند و همه آن‌ها باید در مدارس ایرانی ثبت‌نام شوند (خامنه‌ای، ۱۳۹۴). طبق آمار معاون وزیر آموزش و پرورش، در سال ۹۵-۹۶ حدود ۴۰۰ هزار و در سال ۹۶-۹۷ حدود ۵۵۰ هزار دانش‌آموز (زرافشان، ۱۳۹۶) و به گفته رئیس سازمان دانشجویان وزارت علوم، در سال ۹۶-۹۷ حدود ۱۷ هزار دانشجوی افغانستانی (صدیقی، ۱۳۹۶) در مراکز آموزشی ایران مشغول به تحصیل بوده و هستند.

با نگاهی اجمالی به وضعیت مهاجران در ایران ملاحظه می‌شود که بار مالی آموزش آنان مشکل بزرگی را بر سر راه ارائه خدمات آموزشی رایگان به مهاجران قرار می‌داد که با «طرح فرمان» به‌طور چشم‌گیری این مشکل حل شده است. در واقع سیاست‌گذاران در ایران، باریک‌اندیشانه و آینده‌نگرانه با سرمایه‌گذاری درازمدت هزینه این اقدام را به جان خریده‌اند. البته این سیاست‌گذاری صحیح با استقبال مهاجران و سازمان‌های بین‌المللی همراه شده و تا امروز شاهد رشد نرخ ثبت‌نام دانش‌آموزان مهاجر در مدارس ایرانی هستیم. این پژوهش با تمرکز بر تجربیات روزمره و عدیده مهاجران افغانستانی ساکن در شهرک قائم قم، در پی یافتن دو پرسش اساسی درباره وضعیت تحصیلی مهاجران

افغانستانی برآمده است، اول، چه فرصت‌های تحصیلی پیش روی مهاجران در ایران وجود داشته و دارد؟ و دوم، دشواری‌های موجود در این مسیر کدامند؟

پیشینه پژوهش

با توجه به حضور درازمدت افغانستانی‌ها در ایران، ضرورت پژوهش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و جمعیتی درباره زندگی این جماعت از مدت‌ها پیش حس می‌شده است. در دهه‌های نخست حضور آن‌ها پژوهش‌هایی اندک، آن هم بیشتر از بُعد سیاسی و جرم‌شناسی انجام می‌گرفت؛ اما از دهه ۸۰ پژوهش‌ها شتاب بیشتری به خود گرفت و به ابعاد فرهنگی، اجتماعی مهاجران توجه خاص نشان داده شد. برای نمونه می‌توان به برخی از موضوعاتی که پژوهشگران را به میدان پژوهش مهاجران افغانستانی کشیده، اشاره کرد: وضعیت جمعیتی و بهداشت باروری مهاجران (پرویش ۱۳۸۳؛ Piran ۲۰۰۴؛ معموری و ارقامی، ۱۳۷۸؛ ۲۰۱۵؛ Abbasi-Shavazi et al.)، وضعیت اقتصاد مهاجران افغانستانی (Monsutti, ۲۰۰۴؛ میرزائی، ۱۳۹۶ الف) تغییرات فرهنگی مهاجران (محمودیان، ۱۳۸۴)، بازگشت مهاجران به افغانستان (جمشیدی‌ها و علی بابایی، ۱۳۸۱؛ جمشیدی‌ها و عنبری، ۱۳۸۳؛ ۲۰۰۵؛ Abbasi-Shavazi، صادقی و عباسی‌شوازی، ۱۳۹۵)، هویت قومی-زبانی مهاجران (میرزائی، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳) انطباق مهاجران (Sadeghi & Abbasi-Shavazi, ۲۰۱۶؛ Abbasi-Shavazi & Sadeghi، ۲۰۱۶؛ Moghaddas. & Amiri, ۲۰۰۶)، تحرک مهاجران و مسئله توسعه (Hugo et al. ۲۰۱۲) ازدواج، شکل خانواده در نسل دوم مهاجران (Abbasi-Shavazi et al., ۲۰۱۲)؛ عباسی‌شوازی و صادقی، ۱۳۹۰)، سبک زندگی مهاجران با توجه به مؤلفه‌های فرهنگی (میرزائی، ۱۳۸۶ و ۲۰۱۳) وضعیت فرهنگی-اجتماعی و بهداشت روانی مهاجران (Thompson, ۲۰۰۲؛ میرزائی ۱۳۹۶ ب). «جست‌وجوی هویت مهاجران از خلال هنر» (Mirzaei, ۲۰۰۸)، «جایگاه متغیرهای جمعیتی و گرایش‌های فرهنگ‌پذیری» (Otmene, ۲۰۰۵).

هر چند در بیشتر پژوهش‌هایی که در مورد مهاجران در ایران صورت می‌گیرد اشاره‌هایی نیز به مسئله آموزش دیده می‌شود اما در این مورد پژوهش‌های تخصصی چندانی انجام نشده است و ما تنها می‌توانیم به چند مورد اشاره کنیم: تحصیلات و سیاست‌گذاری‌های تحصیلی مهاجرین در ایران (نصر اصفهانی و حسینی، ۱۳۹۵)، پرخاشگری در دانش‌آموزان مهاجر افغانستانی (خدابخشی کولایی، ۱۳۹۰)، آموزش پایه برای زنان و کودکان مهاجر افغانستانی (گزارش نهایی طرح آموزش پایه برای زنان و کودکان مهاجر افغان در ایران، ۱۳۹۳).

چارچوب نظری

مهاجرت همواره یکی از راه‌های انسان برای انطباق خود با شرایط زیست و تسلط بر دشواری‌های خود بوده است. اما این حرکت انسانی همیشه با پیامدهای مثبت صرف همراه نیست و مخاطراتی را نیز با خود به همراه دارد. در این‌جا سعی خواهد شد این پیامدها با استفاده از دیدگاه‌های مختلف نظری به ویژه با توجه به مسئله آموزش مهاجران مورد بررسی قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین بنیان‌های نظری مهاجرت در اواخر قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم با نام «مدل‌های جاذبه و دافعه» در امر مهاجرت مطرح شد. در این مدل‌ها توجه اصلی به دو عامل اساسی یعنی عوامل دافعه از جامعه مبدأ و همچنین عوامل جاذبه جامعه مقصد است. با توجه به این دیدگاه نظری می‌توان این‌گونه اندیشید که عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و امنیتی در یک محل می‌تواند باعث مهاجرت از یک نقطه به نقطه دیگر شود. در مورد مهاجران افغانستانی باید نبود زیرساخت‌های لازم برای تحصیل فرزندان و زنان در افغانستان و امکان تحقق آن در کشور همسایه یعنی ایران را یکی از عوامل اصلی مهاجرت و ماندن افغانستانی‌ها در ایران دانست.

به عبارت دیگر مضرات جامعه مبدا از نظر آموزشی و امکانات جامعه مقصد از این حیث می‌تواند عاملی جدی برای مهاجرت افغانستانی‌ها تلقی گردد. همچنین مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران را می‌توان با نظریه محرومیت نسبی تبیین کرد. مهاجرت یک کنش اتفاقی نیست بلکه پاسخی است برای رفع محرومیت‌ها. البته باید توجه داشت که هر محرومیتی نیز باعث مهاجرت نمی‌شود، بنابراین شناخت شاخص‌های محرومیت‌های موجود و روندهای موثر محرومیت بر اقدام به مهاجرت ضروری به نظر می‌رسد. در صورت برابری وضعیت مبدا و مقصد، محرومیت از اهدافی مانند تحصیل که ارزش بیشتری دارند بیش از اهدافی که ارزش کمتری دارند می‌تواند در مهاجرت فرد موثر باشند. به عبارت دیگر، اگر فرد احساس کند که نمی‌تواند به اهداف با ارزش خود در جامعه مبدا دست پیدا کند و حس کند که این اهداف را می‌تواند در خارج از جامعه مبدا بیابد در آن صورت مهاجرت را به ماندن در جامعه اولیه ترجیح خواهد داد. در این جا فرد مهاجر با دو جامعه مواجه است: جامعه‌ای که در آن رشد کرده و با آن احساس نزدیکی می‌کند اما در آن فرصت لازم برای رسیدن به اهداف آموزشی و تحصیلی خود و فرزندان را نمی‌یابد و دیگر جامعه مقصد یعنی ایران که آن را به صورت کامل نمی‌شناسد اما بر این باور است که در آن جا به منابع مورد نیاز برای از بین بردن محرومیت‌های خود و خانواده به خصوص در حوزه تحصیل دسترسی می‌یابد. این مهاجرت سلسله‌ای از تغییرات را به‌تناوب در جامعه مبدا و جامعه مقصد ایجاد خواهد کرد.

روش‌شناسی

داده‌های این پژوهش از خلال مطالعات کتابخانه‌ای، مصاحبه‌های ژرفانگر و باز انسان‌شناختی و مشاهده‌های همراه با مشارکت در میدان پژوهش به‌دست آمده است. این داده‌ها از بطن پژوهش‌هایی که به سبک زندگی مهاجران اختصاص داشته استخراج و با استفاده از روش‌های کیفی تجربه آنان در میدان‌های تحصیلی، شبکه‌های اجتماعی، اقتصاد و بوروکراسی در مصاف با نهادهای رسمی به تحلیل کشیده شده است. میدان

پژوهش ما «شهرک قائم قم» است. مهاجران افغانستانی نزدیک به نیمی از ساکنان این شهرک را تشکیل می‌دهند که بیشتر آنان از قوم هزاره هستند. قومیت دیگر افغانستانی یعنی تاجیک‌ها در اقلیت‌اند. در این شهرک، علاوه بر افغانستانی‌ها، اقوام ایرانی مانند بومیان قمی، ترک، لر و عرب نیز زندگی می‌کنند.

پژوهشگر که از سال ۱۳۸۴ تاکنون تقریباً به‌طور متناوب به میدان پژوهش خود رفت‌وآمد داشته و برنامه پژوهشی خود را در بستر مطالعه سبک زندگی مهاجران این شهرک بنا نهاده، عمده یافته‌های میدانی این پژوهش را به‌طور خاص در خرداد ۱۳۹۶ جمع‌آوری کرده است. در این پژوهش با ۴۵ دانش‌آموز (۱۳ دختر و ۳۲ پسر)، ۲۳ دانشجو (۸ دختر و ۱۵ پسر)، ۴ معلم مدارس خودگردان، ۲ معلم نهضت سوادآموزی در شهرک قائم قم مصاحبه شده و نمونه‌گیری‌ها به‌صورت هدف‌مند و برحسب منطق ضرورت‌های صورت‌بندی نظری کار انجام شده است. دسترسی به مصاحبه‌شوندگان به دلیل رفت‌وآمد مکرر و طولانی پژوهشگر به میدان پژوهش خود و داشتن ارتباطات گسترده در شهرک چندان دشوار نبوده است. لازم به ذکر است که نتایج این‌گونه پژوهش‌ها شاید به دلیل نمونه‌های محدود قابل تعمیم‌دهی نباشند اما این کار بر مبنای تعمیم‌پذیری طبیعت‌گرایانه در پژوهش‌های کیفی تا حدودی ممکن خواهد بود زیرا وجود شباهت‌های فراوان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در جامعه مقصد (گردهمایی در محله‌ای مشخص در شهر قم، داشتن سبک زندگی‌های تقریباً نزدیک به هم) و خاستگاه‌های متشابه در جامعه مبدأ (روستاهای اطراف شهرهای کابل، هرات و مزار شریف) این اجازه را به ما می‌دهد. در این پژوهش داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها از طریق روش تحلیل محتوای کیفی کدگذاری و مقوله بندی شده است

برای اعتبارپذیری داده‌های این پژوهش، پژوهشگر از اعتبار درونی یعنی اطلاعات دقیق موازی^۱ مانند ارائه تحلیل‌ها و نتایج به متخصصان و پاسخگویان به طور هم‌زمان و

۱. peer debriefing

بهره‌گیری از بازخورد آن‌ها و همچنین اعتبار بیرونی یعنی قابلیت انتقال با استفاده از توصیف غنی از پدیده‌ها در طول مرحله گردآوری و تحلیل‌های میان‌موردی و رویه‌های ویژه کدگذاری و تحلیل، بهره برده است. همچنین برای پایایی پژوهش از سه راهکار استفاده شده است: اول، استفاده از فرایندهای ساختارمند در مصاحبه‌ها، دوم، استفاده از فرایند ساختاری در ثبت، نگارش و تحلیل داده‌ها، سوم، استفاده از حضور دو نفر برای انجام مصاحبه به‌صورت جداگانه اما موازی با هم و تطبیق یافته‌ها.

یافته‌ها

ایران: موقعیتی برای تحصیل مهاجران

با وجود همه مشکلاتی که تاکنون در راه تحصیل مهاجران وجود داشته است، بسیاری از آن‌ها بر این باورند که چنانچه مهاجرتی صورت نمی‌گرفت هرگز امکان تحصیل برای خود و فرزندانشان فراهم نمی‌آمد.

الف: تحصیل دانش‌آموزان مهاجر در کنار ایرانی‌ها

بعد از حمله ارتش شوروی سابق به افغانستان، امکان زندگی حداقلی از مردم این کشور گرفته شد تا چه رسد به تحصیل فرزندان آن‌ها! بنابراین یکی از انگیزه‌های مهاجرت به ایران، فراهم آمدن زمینه تحصیل برای کودکان مهاجران بوده است. اصولاً در افغانستان برای هزاره‌ها که شیعه مذهب هستند، تحصیل در چارچوب نظام تحت سیطره پشتون‌های اهل تسنن، همیشه با دشواری‌هایی مواجه بوده است درحالی‌که مهاجرت این امکان را برای آن‌ها فراهم آورد که با فراغ‌بال فرزندان خود را به نظام تحصیلی شیعه محور بسپارند. در ایران نیز منع قانونی برای ثبت‌نام آن‌ها در مدارس وجود نداشت بنابراین بسیاری از مهاجران در همان ابتدای حضور در ایران، یعنی در دهه شصت، فرزندان خود را به مدارس ایرانی فرستادند. برای نمونه به چند نقل‌قول در این زمینه توجه کنیم:

(۱) مرد ۶۹ ساله مهاجر ساکن در شهرک قائم:

«... همه بچه‌های من، خدا می‌دونه تو ایران باسواد شدی. تو افغانستان که این خبرا نبود که. تو این مدت همش جنگ بود و خون‌ریزی، یا پشتون‌ها سرکار بودند. اگه اون‌جا بودیم الان معلوم نبود اصلا زنده بودیم یا نه! ولی این‌جا همشون بالاخره تونستن درس بخونن. هر کدومشون تا جایی که می‌شده درس خوندن بعد رفتند سرکار...»

(۲) کربلایی رحمن ۷۲ ساله:

«خب وقتی ما آمدیم ایران دخترم ۷-۸ سالش بود و پسر بزرگم ۶ سال. ما که تو افغانستان اون موقع مدرسه‌ای برای درس خوندن نداشتیم. توی روستای ما یک آقای بود که به بچه‌ها قرآن یاد می‌داد و کمی هم ریاضی همین. من خودم پیش پدر همین آقا درس خونده بودم. برای همین فقط کمی حساب کتاب بلدم و می‌تونم بخونم، همین، ولی مدرک ندارم. اون‌جا درسی نبود. وقتی اومدیم ایران دخترم همون سال تو مشهد رفت مدرسه، کنار ایرانی‌ها ... پسر هم سال بعد رفت. اون موقع راحت‌تر بود. نه پولی نه چیزی ولی بعدا هی وضعیت بدتر شد. چندبار شد که گفتن اسم بچه‌ها رو نمی‌نویسن ولی آخر نوشتن و بچه‌ها هم درسشونو خوندن...»

(۳) جوانی که اکنون در رشته ارتباطات در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران به تحصیل اشتغال دارد:

«اگه ایران نیومده بودم، فکر می‌کنم در افغانستان چوپانی می‌کردم، چون ما جای خیلی محروم زندگی می‌کردیم و باید کار می‌کردیم.»

بنابراین، مهاجرت به ایران، درهای تحصیل را به روی فرزندان مهاجران باز کرد، به‌خصوص دختران که در نظام فرهنگی-سستی افغانستان به خصوص در روستاهای مناطق محروم که تحصیلات برای آن‌ها محلی از اعراب نداشته و ندارد، اما در ایران

فرایند فرهنگ‌پذیری باعث شد تا آن‌ها نیز مانند پسرها تحصیلات را دنبال کنند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد تا قبل از «طرح فرمان»، مدارس دولتی ایران تنها کسانی را ثبت‌نام می‌کردند که دارای مدارک هویتی معتبر باشند و حضورشان در ایران طی یک فرایند قانونی انجام پذیرفته باشد. در دهه هفتاد با اتخاذ سیاست «درهای بسته و بازگشت» برای مهاجران، ورود قانونی به ایران مشکل شد و برای مهاجران تازه‌وارد مدارکی صادر نشد و عملاً تعداد زیادی از مهاجران در مدارس پذیرفته نشدند. در ادامه همان سیاست، ثبت‌نام از مهاجران دارای مدارک قانونی نیز با سخت‌گیری‌هایی همراه شد تا با این ابزار فشار بتوانند برخی از مهاجران را وادار به بازگشت کنند.

در دهه شصت و هفتاد، تحصیل برای مهاجران قانونی رایگان بود ولی از سال ۱۳۸۳ ثبت‌نام مهاجران قانونی در مدارس ایرانی تنها با پرداخت شهریه امکان داشت. پس از «طرح فرمان»، دولت ثبت‌نام مهاجران، اعم از قانونی یا غیرقانونی را رایگان اعلام می‌کند ولی در عمل، وقتی خود ایرانی‌ها برای ثبت‌نام در مدارس دولتی باید شهریه بپردازند، در مورد مهاجران نیز فقط میزان شهریه و سخت‌گیری‌ها کاهش می‌یابد. این میزان از ۱۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان برای یک سال تحصیلی، بسته به موقعیت، قدرت چانه‌زنی، کمک خیرین و ... در نوسان بوده است.

ب: تحصیلات دانشگاهی مهاجرین در ایران

مهاجران افغانستانی برای ادامه تحصیل خود در دانشگاه‌های ایران، تنها مجاز هستند شهرهایی را به‌عنوان شهر محل تحصیل انتخاب کنند که برای مهاجران اجازه اقامت در آن وجود داشته باشد. تردد و اسکان مهاجران (حتی با داشتن کارت اقامت قانونی) در برخی شهرهای ایران ممنوع است بنابراین دانشجویان افغانستانی نمی‌توانند در آن شهرها به تحصیلات دانشگاهی خود ادامه دهند.

جدول ۱- مناطق ممنوعه برای تردد و اقامت اتباع غیرایرانی

نام استان	مناطق ممنوعه استان
آذربایجان شرقی	اقامت اتباع افغانستانی در سطح استان (به غیر از شهرستان تبریز) ممنوع است.
آذربایجان غربی	اقامت اتباع افغانستانی در سطح استان (به غیر از شهرستان ارومیه) و سایر اتباع غیرایرانی در شهرهای مرزی استان ممنوع است.
اردبیل	اقامت اتباع افغانستانی در سطح استان (به غیر از شهرستان اردبیل) و اقامت اتباع عراقی در شهرستان‌های پارس آباد، بیله سوار، گرمی، مشکین‌شهر و نمین ممنوع است.
اصفهان	اقامت اتباع افغانستانی در شهرستان‌های نطنز، فریدن، فریدون‌شهر، سمیرم، چادگان، خوانسار، دهقان، نائین، گلپایگان، خورویابانک، اردستان و بخش ابوزید از شهرستان آران و بیدگل ممنوع است.
البرز	اقامت اتباع غیرایرانی در کل استان بلامانع است.
ایلام	اقامت اتباع افغانستانی در سطح استان (به غیر از شهرستان ایلام) و اقامت سایر اتباع غیرایرانی در شهرستان‌های مهران، دهلران و شهرهای مرزی استان ممنوع است.
بوشهر	اقامت اتباع افغانستانی در شهرستان‌های دیلم و گناوه ممنوع است.
تهران	اقامت اتباع غیرایرانی در کل استان (به استثناء منطقه خجیر در منطقه ۱۳ شهرداری تهران برای اتباع افغانستانی) بلامانع است.
چهارمحال و بختیاری	اقامت اتباع افغانستانی در سطح استان (به غیر از شهرستان شهرکرد) ممنوع است.
خراسان جنوبی	اقامت کلیه اتباع غیرایرانی در شهرستان‌های مرزی نهبندان، سربیشه، درمیان، قائن، زیرکوه، فردوس، سرایان و طبس ممنوع است. اقامت اتباع افغانستانی در شهرستان‌های خوسف و بیرجند مجاز است. اقامت اتباع عراقی در سطح استان (به غیر از شهرستان بیرجند) ممنوع است.
خراسان رضوی	اقامت اتباع افغانستانی در شهرستان‌های مرزی تربت جام، فوجان، تایباد، خواف، سرخس، کلات نادری و درگز ممنوع است.
خراسان شمالی	اقامت اتباع افغانستانی و عراقی در سطح استان (به غیر از شهرستان بجنورد) ممنوع است.
خوزستان	اقامت اتباع افغانستانی در سطح استان (به غیر از شهرستان‌های اهواز و گوند) و اقامت و تردد سایر اتباع غیرایرانی در شهرستان‌های آبادان، خرمشهر و دشت آزادگان ممنوع است. تبصره: اقامت اتباع غیرایرانی دارنده گذرنامه و اقامت معتبر در شهرستان‌های آبادان و خرمشهر بلامانع است.

زنجان	اقامت اتباع افغانستانی در سطح استان (به غیر از شهرستان زنجان) ممنوع است و صرفاً شهرستان‌های زنجان و خدابنده برای اقامت اتباع عراقی مجاز است.
سمنان	تردد و اقامت اتباع غیرایرانی در منطقه گرمسار و ورودی قصر بهرام، مرکز آمایش معراج یک و منطقه دامغان از جاده جندق به طرف مرکز آمایش سراج و اقامت اتباع افغانستانی در شهرستان‌های شاهرود و دامغان ممنوع است.
سیستان و بلوچستان	اقامت اتباع افغانستانی و عراقی در کل استان (به غیر از شهرستان زاهدان) و اقامت و تردد اتباع غیرایرانی در شهرستان‌های زابل، هیرمند، زهک و نیز بخش‌های مرزی شهرستان‌های خاش، ایرانشهر، سراوان و چابهار ممنوع است.
فارس	اقامت اتباع افغانستانی در شهرستان‌های فیروزآباد، فراهین، داراب، ارسنجان، فسا، مهر، رستم، خنج و نیریز ممنوع است.
قزوین	اقامت اتباع افغانستانی در کل استان (به غیر از شهرستان قزوین) ممنوع است.
قم	اقامت اتباع غیرایرانی در کل استان بلامانع است.
کردستان	اقامت اتباع افغانستانی در سطح استان (به غیر از شهرستان سنندج) و اقامت کلیه اتباع غیرایرانی در بخش مرکزی شهرستان سقز و شهرستان‌های بانه و مریوان و همچنین شهرهای مرزی استان (به استثنای مهمانشهرها) ممنوع است.
کرمان	اقامت اتباع افغانستانی در شهرستان‌های عنبرآباد، بافت، منوجان، قلعه گنج، بم، فهرج، رودبار، فاریاب، نرماشیر، کهنوج، جیرفت، انار و ریگان و همچنین اقامت اتباع عراقی در سطح استان (به غیر از شهرستان کرمان) ممنوع است.
کرمانشاه	اقامت اتباع افغانستانی در سطح استان (به غیر از شهرستان کرمانشاه) و کلیه اتباع غیرایرانی در شهرهای مرزی استان ممنوع است.
کهگیلویه و بویراحمد	اقامت اتباع افغانستانی در سطح استان (به غیر از شهرستان یاسوج) ممنوع است.
گلستان	اقامت اتباع افغانستانی در کل استان (به غیر از شهرستان‌های گرگان و گنبد) ممنوع است.
گیلان	اقامت اتباع افغانستانی در سطح استان (به غیر از شهرستان رشت) ممنوع است.
لرستان	اقامت اتباع افغانستانی در سطح استان (به غیر از شهرستان خرم‌آباد) ممنوع است.
مازندران	اقامت اتباع افغانستانی در سطح استان (به غیر از شهرستان ساری) ممنوع است.
مرکزی	اقامت اتباع افغانستانی در شهرستان‌های آشتیان، تفرش، فراهان، فرمهین، خمین، شازند، محلات، زرنديه، کمپجان و خنداب ممنوع است.
هرمزگان	اقامت اتباع افغانستانی در کل استان (به غیر از شهرستان بندرعباس) و اقامت اتباع عراقی در شهرستان‌های کیش، حاجی‌آباد، قشم، ابوموسی و جاسک ممنوع است.
همدان	اقامت اتباع افغانستانی در سطح استان (به غیر از شهرستان همدان) ممنوع است.
یزد	اقامت اتباع افغانستانی صرفاً در شهرستان‌های خاتم و بافق ممنوع است.

پذیرش اتباع غیرایرانی در رشته‌هایی که منجر به ایجاد تعهدات استخدامی برای جمهوری اسلامی ایران شود، ممنوع است. همچنین رشته‌های تحصیلی: فیزیک اتمی، فیزیک هسته‌ای، فیزیک مولکولی (پلاسما)، فیزیک ذرات بنیادی، مهندسی پلاسما، مهندسی ایمنی (گرایش بازرسی فنی و حفاظت هواپیما)، مهندسی تعمیر و نگهداری (بالگرد و هواپیما)، مهندسی هوافضا، مهندسی هوانوردی (خلبانی، ناوبری هواپیما، تعمیر و نگهداری هواپیما، خلبانی بالگرد و مراقبت پرواز)، علوم نظامی، الکترونیک هواپیمایی، تعمیر و نگهداری هواپیما، مخابرات هواپیما، مراقبت پرواز، فناوری اطلاعات ITI (گرایش مخابرات امن)، مهندسی فناوری ماهواره و مهندسی کامپیوتر (گرایش رایانش امن) برای اتباع غیرایرانی ممنوع است.

یکی از دانشجویان مهاجر از این محدودیت‌ها می‌گفت:

«من علاقه خیلی زیادی به خلبانی داشتم، همه تلاشم رو می‌کردم که یک روز بتونم به آرزوم برسم تا آخر دبیرستان همه نمره هام بالا ۱۹ بود و مطمئن بودم که بالاخره با این درس خوندن بتونم خلبان بشم. ولی بعدها فهمیدم که ما افغانی‌ها نمی‌تونیم در ایران تو این رشته تحصیل کنیم. این من رو خیلی ناراحت کرد و به همین خاطر تقریباً دو هفته مدرسه نمی‌رفتم. بالاخره رفتم دنبال علاقه دوم یعنی ادبیات فارسی، اما این کجا و آن کجا ...»

طبق قانون، اتباع غیرایرانی مقیم، مجاز به انتخاب رشته در مناطق ممنوعه نیستند و در صورت پذیرش و اعلام قبولی داوطلبان غیرایرانی در رشته‌ها و مناطق ممنوعه، پذیرش آنان در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی آن مناطق «کان لم یکن» تلقی شده و امکان بررسی جهت رشته‌های مناطق مجاز به هیچ عنوان مقدور نیست و از ثبت نام آنان ممانعت به عمل می‌آید. با تمام این محدودیت‌ها، در هر سال بیش از ۹۰۰ دانشجوی افغانستانی در رشته‌های مختلف دانشگاهی ثبت نام می‌کنند؛ اما مشکلات دانشجویان به این جا ختم نمی‌شود. ظاهراً در دولت افغانستان، عده‌ای نگران حضور

مهاجران فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های ایران در افغانستان هستند. به محض این‌که مشکلات دانشجویی مهاجران از سوی دولت ایران سروسامان داده شد، دولت افغانستان سنگی را پیش پای دانشجویان افغانستانی نهاد. در سال‌های گذشته کارت مهاجرت افغانستانی‌ها در ایران برای گرفتن ویزای تحصیلی از سفارت افغانستان کفایت می‌کرد، اما در سال ۹۱، وزارت خارجه افغانستان داشتن شناسنامه افغانستانی را برای گرفتن پاسپورت تحصیلی الزامی کرد، درحالی‌که بیشتر دانشجویان مهاجر ساکن در ایران شناسنامه افغانستانی ندارند. اگر آن‌ها برای گرفتن شناسنامه از ایران خارج شوند، کارت اقامت آن‌ها باطل می‌شود و نمی‌توانند به ایران بازگردند. این تصمیمات دائماً در حال تغییر از سوی ایران و افغانستان فرایند تحصیل مهاجرین در دانشگاه‌های ایران را دشوار می‌سازد.

در سال ۹۷، حدود ۱۷ هزار دانشجوی افغانستانی در دانشگاه‌ها و مراکز عالی ایران مشغول به تحصیل هستند. مهاجران برای حضور در دانشگاه، علاوه بر موفقیت در آزمون‌های ورودی، می‌بایست از حداقل معدل ۱۲ برای ورود به مقطع کارشناسی و ۱۴ برای ورود به کارشناسی ارشد برخوردار باشند و شهریه‌ای مصوب را (که برای مقطع کارشناسی به ریال و برای مقاطع بالاتر به دلار محاسبه می‌شود) پرداخت کنند. ایران ۵۰۰ بورس تحصیلی به دانشجویان افغانستانی اختصاص داده که یک دهم (۵۰ بورس) آن به مهاجران مقیم ایران اختصاص یافته است (فیصل، ۱۳۹۵).

پ: نهضت سوادآموزی و مهاجران

سازمان نهضت سوادآموزی ایران یک سازمان دولتی است که پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ به فرمان امام خمینی به منظور آموزش خواندن و نوشتن به بزرگسالان و نیز کودکان محرومی که به مدرسه دسترسی ندارند تشکیل گردید. درهای این سازمان پیوسته به روی مهاجرانی که مایل باشند در این کلاس‌ها شرکت کنند، باز بوده است. معمولاً خانم‌ها و دختران مهاجر نسبت به مردها و پسران، بیشتر از این

کلاس‌ها استقبال کرده‌اند. «طرح سوادآموزی اتباع بیگانه» در راستای ارتقای شاخص باسوادی و آموزش سواد به مهاجران مقیم ایران، با هدف تقویت و ترویج فرهنگ اسلامی و توانمندسازی مهاجران، با اولویت اتباع کشور افغانستان شکل گرفته است. باید توجه داشت که «از سال ۶۳ تا ۸۹، تعداد ۶۸۱۱۵۳ نفر و از سال ۹۰-۹۶ تعداد ۷۸ هزار، [در مجموع ۷۵۹۶۲۵ نفر] مهاجر افغانستانی از خدمات نهضت سوادآموزی در ایران بهره‌مند شده‌اند» (باقرزاده، ۱۳۹۶). این سازمان علاوه بر فعالیت‌های معمول خود در هر سال با همکاری نهادهای بین‌المللی چون کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد، شورای مهاجرین کشور نروژ و با هماهنگی اداره کل اتباع وزارت کشور با انعقاد تفاهم‌نامه‌های همکاری مشترک اقدام به شناسایی و جذب مهاجران بی‌سواد می‌کند. طبق آمار، هر سال، نزدیک به ۲۰ هزار نفر از مهاجران، با انگیزه بالا در کلاس‌های این سازمان شرکت می‌کنند. تاکنون کتاب‌های سوادآموزی ویژه مهاجرین تهیه شده و به زیر چاپ رفته است (باقرزاده، ۱۳۹۷).

همسر کربلایی رحمان، زبیده خانم ۵۶ ساله، با شرکت در کلاس‌های نهضت سوادآموزی که در شهرک برگزار می‌شده، توانسته تا حدی خواندن و نوشتن را بیاموزد:

«... وقتی تو افغانستان بودم دوست داشتم بتونم خودم قرآن بخونم. پدرم چند تا از سوره‌های قرآن رو بهم یاد داده بود. اون موقع پسرها به مکتب می‌رفتند ولی دخترها نه! بعد از این که آمدیم ایران، خب‌دار شدم که برای بی‌سوادها کلاس هست تو شهرک. پرس‌وجو کردم گفتم می‌تونم بیام؟ و اونا هم گفتند بله! با این که کار خونهام زیاد بود و بچه کوچیک داشتم به هر زحمتی بود تو این کلاس شرکت می‌کردم. الان روزنامه و اینا رو راحت نمی‌تونم بخونم چون سخته یا اگه یه چیزی تو خیابون ببینم ... ولی قرآن و دعاها رو می‌خونم ...»

فاطمه ۳۵ ساله، متأهل دارای سه فرزند، حدود ده سال است که از افغانستان مهاجرت کرده است. او توانسته است ۷ سال به طور مرتب در کلاس‌های نهضت سوادآموزی شرکت کند و مدرک پایان دوره پنج‌ساله ابتدایی را دریافت کند:

«... چند سال بعد از این که آمده بودیم ایران، به‌طور اتفاقی متوجه شدم که کلاس‌هایی برای بزرگسالان هست که به اونا سواد یاد میدن. وقتی به شوهرم گفتم اصلاً موافق نبود، چون خودش بی‌سواد بود نمی‌خواست که من سواددار بشم چون فکر می‌کرد که من ممکنه بهش فخر بفروشم [...] چند ماه طول کشید که تونستم بالاخره اونو راضی کنم که فقط تا حد خوندن و نوشتن این کلاس‌ها را ادامه بدم. بعد که شروع کردم نتونست جلوی منو بگیره دلیلی هم پیدا نمی‌کرد چون تو هفته فقط سه روز می‌رفتم اون هم دو سه ساعت. تو این مدت هم بچه‌ها رو می‌گذاشتم خونه مادرم. اون هم می‌دید که من خوشحالم چیزی نداشت بگه تا این که هفت سال پشت سر هم تونستم درسمو تو این کلاس‌ها ادامه بدم تا مدرک سال پنجم ابتدایی رو گرفتم... شاید دوباره شروع کنم برای ادامه‌اش...»

ت: مهاجران و مدرسه‌های خودگردان

قبل از اعلام «طرح فرمان»، مشکلاتی برای ثبت‌نام مهاجران در مدارس ایران وجود داشت: اول، شهریه خارج از توان برخی از خانواده‌های مهاجر، دوم، ممانعت از تحصیل برای مهاجران غیرقانونی از سوی دولت ایران. به همین منظور بعضی از مهاجران افغانستانی مراکزی به نام «مدارس خودگردان» تشکیل دادند. در این مدارس مهاجرانی که در سال‌های قبل در ایران تحصیلات خود را تمام کرده بودند، به آموزش کودکان مهاجر اقدام می‌کردند. در ابتدای ایجاد این‌گونه مدارس، دولت ایران موضع مشخص مبنی بر غیرقانونی بودن نداشت و حتی برخی اداره‌های آموزش و پرورش نیز با

این مدارس همکارهای سازنده‌ای داشتند مانند: تهیه امکانات آموزشی، معرفی معلمان داوطلب برای حضور در این مدارس و ... گسترش روزافزون کودکان بازمانده از تحصیل اصلی‌ترین دلیل ایجاد این مدارس بود. تاریخچه دقیقی از آغاز این مدارس در ایران وجود ندارد ولی ظاهراً ریشه آن به دفاتر احزاب افغانستانی (جمعیت اسلامی، حزب نصر، حرکت اسلامی، پاسداران جهاد، نهضت اسلامی، حزب وحدت اسلامی) باز می‌گردد که در دهه ۶۰ در ایران فعال بودند.

در این دفاتر کلاس‌های آموزشی، فرهنگی و هنری دائر گردید و به آموزش کودکان در زمینه‌های مختلف پرداخته شد. با غیرقانونی اعلام شدن دفاتر احزاب افغانستانی در ایران در ابتدای دهه ۸۰ این کلاس‌ها نیز تعطیل شد. روحانیون متنفذ افغانستانی با حمایت تعدادی از مهاجرین و ایرانیان دست به تأسیس مدارس زدند که در آینده به «مدارس خودگردان» مشهور شد. این مدارس ظاهراً ابتدا در مشهد و سپس در تهران، اصفهان و سایر شهرها دایر شدند. بعد از پایان حکومت طالبان در افغانستان و طرح بازگشت مهاجران از سوی دولت در دهه هفتاد، سخت‌گیری‌هایی در ایجاد، اداره و ادامه فعالیت این مدارس صورت گرفت اما همچنان با تساهل و تسامح به کار خود ادامه می‌دادند. در سال ۱۳۸۴ فعالیت این مدارس غیرقانونی اعلام و به شدت با آنها برخورد شد. بر اساس این قانون، تنها دانش‌آموزان دارای مدارک قانونی می‌توانستند در مدارس دولتی ایران با پرداخت شهریه مقرر شده ثبت‌نام کنند. دلایل این اقدام جلوگیری از ایجاد جاذبه برای ورود مهاجران جدید، وجود آموزش‌های منطبق با اسلام طالبانی، عدم نظارت آموزش و پرورش بر این کلاس‌ها و ... عنوان شده است. بعد از این سیاست سخت‌گیرانه، تعداد این مدارس به شدت کاهش یافت و بسیاری از مؤسسين و مسئولین این مدارس مورد بازخواست قرار گرفتند و حتی در مواردی به ابطال کارت‌های اقامتی و اخراج آنها انجامید.

بعد از «طرح فرمان» رهبر ایران در سال ۹۴ مبنی بر ثبت‌نام رایگان مهاجران، بدون ملاحظه قانونی یا غیرقانونی بودن حضور، این مدارس باز هم کاهش یافتند ولی از بین

نرفته‌اند، زیرا هنوز هم برای تعدادی از فرزندان مهاجران، به دلایل اقتصادی، مغایرت کارت اقامت با محل زندگی، ثبت‌نام در مدارس دولتی چندان ساده نیست. مدارس خودگردان چندان شباهتی به مدرسه ندارند، اغلب زیرزمین‌های خانه‌های قدیمی و متروکه به این کار اختصاص داده شده‌اند تا کمتر در دید باشند. این مدارس آغاز سال تحصیلی خود را منوط به رسیدن حد نصاب تعداد دانش‌آموزان (از ۳-۴ نفر به بالا) می‌دانند. این مدارس با شهریه ناچیز از دانش‌آموزان و کمک سازمان‌ها و افراد خیر اداره می‌شوند. اکثر گردانندگان این مدارس، فارغ‌التحصیلان قبلی همین مدارس و زنان و دختران تحصیل کرده افغانستانی هستند. وجود این مدارس باعث شد تا طیف گسترده‌ای از زنان و دختران افغانستانی فعالیت اجتماعی پیدا کنند. اغلب زنان معلم افغانستانی، با توجه به فرهنگ سنتی مردسالارانه و مذهبی مهاجران؛ معتقدند اگر این مدارس نبودند، هرگز نمی‌توانستند در این جایگاه حضور داشته باشند. محیط اغلب زنانه این مدارس باعث می‌شود خانواده‌ها کمتر با حضور دختران خود در این مدارس مخالفت کنند. از سوی دیگر، حقوق محقر معلمان این مدارس، باعث می‌شود مردان کمتری به این شغل روی آورند. این مدارس باعث شده‌اند زنان افغانستانی خود را باور کنند و همین امر باعث تقویت فعالیت اجتماعی آن‌ها شده است.

یکی از این مدرسه‌ها در شهرک قائم سابقه‌ای ۲۵ ساله دارد. به گفته مسئول این مدرسه، بسیاری از محصلین این گونه مدارس هم‌اکنون در شهرهای مختلف افغانستان به‌عنوان معلم مشغول به تدریس هستند. تمام بار مالی این مدرسه به عهده گردانندگان آن‌هاست و هیچ‌گونه کمکی از دولت‌های ایران و افغانستان دریافت نمی‌کنند. معمولاً برای مخارج روزمره، دست به دامان خیرین افغانستانی و ایرانی می‌شوند. در سال ۹۳، در این مدرسه ۲۵ دانش‌آموز و شش معلم زن فعالیت می‌کردند. چهار معلم آن از مهاجران افغانستانی فارغ‌التحصیل ایران و دو معلم دیگر دو دختر دانشجوی ایرانی ساکن در شهرک بودند. بنا بر نظر معلمان و مسئولین این مدرسه، با توجه به ساختمان، فضا و کلاس درس، میز و صندلی و سایر امکانات مدارس خودگردان واقعیت

انکارناپذیری رخ می‌نمایاند و آن این که می‌شود و می‌توان با کم‌ترین امکانات بازدهی خوبی داشت. آقای رحیمی یکی از مسئولین این مدرسه می‌گوید:

«... در پاسخ به اشکالات مدارس خودگردان و استناددار نبودن این مدارس ادعا شده بود که مسابقه علمی بین یکی از مدارس دولتی استان قم و یکی از مدارس خودگردان برگزار شود؛ البته مسئولان دولتی زیر بار نرفتند و معتقد بودند که دانش‌آموزان مهاجر به دلیل احساس غربتی که دارند بیشتر تلاش می‌کنند، پس نمره بهتری هم به دست می‌آورند. استعداد دانش‌آموزان مهاجر نمونه در مدارس نمایان و غیرقابل‌انکار است.»

یکی از نقش‌ها و کارکردهای دیگر این مدارس، هویت‌سازی برای جامعه چندپاره افغانستانی است. درب این مدارس به روی همه مهاجرین، فارغ از قومیت و مذهب، همیشه باز بوده و نگاه فراقومی و فرامذهبی بر این مدارس حاکم بوده است. فعالیت این مدارس می‌تواند نمونه کاملی از وحدت افغانستانی‌ها را در خارج از مرزهای این کشور نشان دهد.

ث: مهاجران و سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها)

در کنار مدارس دولتی، نهضت سوادآموزی و مدارس خودگردان در ایران، سازمان‌های خیریه و مردم‌نهاد نیز سهمی در آموزش مهاجران افغانستانی به عهده گرفته‌اند. هر چند سهم آموزشی این نهاد نسبت به سه نهاد دیگر، کمتر و محدودتر است اما به دلیل رایگان بودن، نقشی تسهیل‌گر در آموزش مهاجران داشته است. این مؤسسات با هدف یاری رساندن به خانواده‌های محروم در زمینه تأمین نیازهای اقتصادی، درمانی، ازدواج، مددکاری و غیره به اقشار محروم، تأسیس شده‌اند و نقش مهمی در ادامه تحصیل خانواده‌های مهاجری که در شرایط مساعد اقتصادی به سر نمی‌برند، دارند. آن‌ها با شناسایی خانواده‌هایی که به دلیل اقتصادی نمی‌توانند فرزندان

خود را در مدارس دولتی ایران ثبت‌نام کنند، این مشکل را در حد توان خود، برای آنها برطرف می‌کنند.

از سوی دیگر، خانواده‌های مهاجری هستند که توان پرداخت هزینه‌های تحصیلی فرزندان خود را دارند اما به دلایل فرهنگی و سنتی ادامه تحصیل فرزندان، به‌خصوص دختران، برای آنها توجیهی ندارد. آنها ترجیح می‌دهند که از فرزندان خود به‌عنوان یک نیروی کار استفاده کنند. این مؤسسات برای ترغیب خانواده‌ها برای ادامه تحصیل فرزندان، به‌خصوص دخترها، هر ماه مقادیری کالاهای ضروری مانند برنج یا روغن را به این دختران می‌دهند تا خانواده نسبت به تحصیل آنها روی خوش نشان دهند.

برای نمونه می‌توان به طرح «ایجاد آموزش پایه برای کودکان و زنان بازمانده از تحصیل مهاجر افغان در ایران» که از سوی انجمن حمایت از زنان و کودکان پناهنده (حامی) انجام داده اشاره کرد. از اهداف اولیه اجرای این طرح فراهم نمودن امکان دسترسی به آموزش پایه برای کودکان بازمانده از تحصیل افغان در ایران و تحقق اهداف توسعه مبنی بر دست یافتن به حق آموزش در مقطع ابتدایی برای همگان؛ کم‌رنگ نمودن اختلاف جنسیتی در امر آموزش و در نتیجه فراهم نمودن شرایط فرهنگی، اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر برای حضور هرچه بیشتر دختران و نیز ایجاد دوره‌های سوادآموزی برای زنان به منظور افزایش نرخ مشارکت اجتماعی و متعاقباً اقتصادی زنان بوده است.

فعالیت‌های این انجمن در قالب توسعه توانایی‌های آموزشی کودکان مهاجر افغانستانی، برگزاری دوره‌های آموزش مهارت‌های زندگی با موضوعات مفهوم خشم و اشکال آن و شیوه‌های بردباری و کنترل خشم برای دانش‌آموزان، برگزاری دوره‌های آموزش پایه و سوادآموزی برای زنان مهاجر افغان، برگزاری دوره‌های آموزشی جانبی برای والدین به‌ویژه درخصوص روش‌های فرزندپروری مطلوب، مهارت‌های ارتباط موثر و کارآمد با فرزندان، روش‌های برخورد بدون خشونت با فرزندان، آموزش مهارت‌های تدریس و به‌روزرسانی و کارآمد نمودن روش‌های تدریس و اداره کلاس

برای آموزش‌گران افغانستانی در مراکز، تقویت استانداردهای سلامت جسمی خانواده‌های افغانستانی با تشکیل پرونده پزشکی و انجام معاینات پزشکی توسط پزشک برای دانش‌آموزان و زنان به منظور شناسایی بیماری‌ها، جلوگیری از شیوع بیماری‌های واگیردار یا بیماری‌های خاص با ارجاع به پزشک متخصص و پیگیری فرایند درمان، برگزاری دوره‌های آموزش بهداشت فردی، خانوادگی و بهداشت بلوغ برای دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان، تقویت استانداردهای سلامت روحی خانواده‌های مهاجر افغانستانی با ارائه خدمات مددکاری و مشاوره به دانش‌آموزان به‌ویژه کودکان آسیب‌دیده یا در معرض آسیب و کودکان کار و خانواده‌های آنان، تقویت هویت ملی و فراهم نمودن آشنایی هرچه بیشتر کودکان با تاریخ و فرهنگ افغانستان، سرگذشت و ویژگی‌های آن از طریق برگزاری کلاس‌های تاریخ و جغرافیای افغانستان، فراهم نمودن تسهیلات سرویس رفت‌و برگشت خانه به مدرسه و بالعکس برای دانش‌آموزان به‌منظور افزایش امنیت و سهولت بیشتر دانش‌آموزان به‌ویژه دختران به آموزش، برقراری ارتباط مستمر، هدفمند و موثر با مسئولین و سیاست‌گذاران اجرایی و آموزشی کشور به منظور تغییر سیاست‌های آموزشی در مسیر افزایش دسترسی کودکان مهاجر افغانستانی مقیم ایران به آموزش با توجه به بند ۸ اصل ۸ قانون اساسی و بند ۷ ماده ۴۸ همان قانون مبنی بر برخورداری همه افراد از حق تحصیل صرف‌نظر از تابعیت آن‌ها، برقراری ارتباط موثر و پایدار با جامعه مهاجران افغانستانی و شناسایی مسایل، مشکلات و دغدغه‌های آن‌ها تعریف شده است. (گزارش نهایی طرح آموزش پایه برای زنان و کودکان مهاجر افغان در ایران، ۱۳۹۳: ۱-۲).

مهاجران و دشواری‌های تحصیلی در ایران

به‌موازات امکاناتی که برای تحصیل مهاجرین در ایران فراهم شده است، همواره مشکلاتی برای این امر وجود داشته که در ادامه بدان‌ها می‌پردازیم:

الف: اقتصاد خانواده و تحصیل

در اقتصاد خانواده‌های مهاجر، فرزندان همیشه می‌توانند بخشی از هزینه‌های خانواده را تأمین کنند. حال اگر فرزندان بخواهند به تحصیل روی بیاورند علاوه بر این که خانواده از این درآمد محروم می‌شود، همچنین هزینه‌های تحصیل نیز به آن‌ها تحمیل می‌شود. با توجه به تعداد بالای فرزندان خانواده‌های مهاجر، تحمل این هزینه برای بسیاری از خانواده‌ها ممکن نیست و این امر می‌تواند به عاملی برای ترک تحصیل فرزندان مهاجر تبدیل شود؛ اما اغلب خانواده‌ها بر این باورند که فرزندان‌شان باید تحصیلات ابتدایی را تا جایی که ممکن است، بگذرانند. با توجه به «طرح فرمان» و رایگان شدن تحصیل برای مهاجران اعم از قانونی و غیرقانونی، همچنان مسئله هزینه‌های تحصیل و از دست دادن درآمد فرزندان می‌تواند باقی بماند.

هنگامی که پسر خانواده به سن ۱۵، ۱۶ سالگی قدم می‌گذارد، این مسئله برای خود و خانواده مطرح می‌شود که آیا فرزند باید به تحصیل ادامه دهد و یا به کار کسب درآمد روی بیاورد. هم‌زمانی و یک‌فکری همیشه در میان خانواده‌ها و فرزندان آن‌ها در مورد کار و تحصیل وجود ندارد و عدم تفاهم به همه شکل آن دیده می‌شود: مثلاً خانواده‌هایی هستند که مایل‌اند فرزندان آن‌ها به هر قیمت تحصیلات خود را ادامه دهند ولی فرزند آن‌ها خود به دلایل متعدد، از جمله کمک به خانواده، خستگی از تحصیل در شرایط سخت، نداشتن آینده روشن با وجود تحصیلات و ... به این کار رغبت نشان نمی‌دهد. یکی از اطلاع‌رسان‌های ما در میدان پژوهش که تحصیلات خود را رها کرده می‌گوید:

«خانواده من به هیچ عنوان مایل نبودند که من درس و کتاب رو رها کنم، حتی مادرم می‌گفت من هر چی دارم می‌فروشم تا تو بتونی درس بخونی [...] ولی وضعیت زندگی ما جوری نبود که من بتونم راحت به درسم برسم. اول هم درس می‌خوندم هم سرکار می‌رفتم که بتونم به خانواده کمک کنم ... ولی سختی کار باعث شد درس رو ول کنم ... آنخه

یه مسئله‌ای هم بود من حتی آگه فوق‌لیسانس هم می‌گرفتم خب تو ایران چی کار می‌تونستم بکنم؟ خود ایرانی‌های تحصیل‌کرده بیکارن، طبیعی یه که اصلاً فرصتی برای کار من وجود نداشته باشه... الان یه کچگار شدم که خدا رو شکر راضی‌ام».

حس مسئولیت‌پذیری و شاید عدم امید به آینده تحصیلی موجب شده که بسیاری از جوانان افغانستانی از ادامه تحصیل چشم‌پوشند و راه کسب درآمد را پیش‌گیرند. در همین‌جا باید اضافه کرد که برخی از جوانانی که کار را به‌جای تحصیل انتخاب کرده‌اند، آرزو دارند به راه تحصیل بازگردند. در واقع جوان مهاجر به‌خوبی می‌داند که چنانچه به تحصیل خود ادامه ندهد، باید تا آخر عمر کارگر ساده باقی‌بماند و یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت یک کارگر نیمه‌حرفه‌ای بشود. از طرف دیگر او می‌داند که امکان ادامه تحصیل تا سطوح عالی الزاماً برای او میسر نیست. در این صورت فکر می‌کند شاید گرفتن مدرک پایان تحصیلات ابتدایی در عین حال تا حدی میل به تحصیل را در او ارضا کرده و هرچه زودتر و تا دیر نشده به بازار کار پیوسته است. دختران مهاجر نیز عموماً تا اخذ مدرک دیپلم به تحصیل خود ادامه می‌دهند مگر این که مانعی جدی در میان باشد. مثلاً تعدد دانش‌آموزان در یک خانواده و عدم توانایی مالی برای پرداخت هزینه‌های تحصیلی دختران آنان را خانه‌نشین کند.

ب: اوراق هویتی

تا پیش از «طرح فرمان» تنها مهاجرینی حق ثبت‌نام در مدارس دولتی را داشتند که مدارک شناسایی قانونی داشته باشند. با وجود مکانیسم‌های قانونی برای دریافت گذرنامه و ویزای تحصیلی، خانواده‌های مهاجر معمولاً امکان طی این فرایندهای اداری را نداشتند. به همین دلیل اغلب یا در مدارس خودگردان به تحصیل می‌پرداختند، یا کلاً تحصیل را رها می‌کردند. اکنون که مسئله تحصیل مهاجرین غیرقانونی حل شده، مسئله اوراق هویتی محل اقامت آن‌ها همچنان لاینحل باقی‌مانده است. در واقع، همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، کارت اقامت، حضور مهاجرین را به یک شهر محدود می‌سازد، اما

عده زیادی هستند که در محل مجاز تعیین شده در کارت خود حضور ندارند و همین امر باعث می‌شود که فرزندان آنها به مدارس خودگردان روی بیاورند و یا تحصیل را رها کنند.

پ: اعمال سلیقه‌ها و مانع‌تراشی‌ها

با این که شرایط ثبت‌نام دانش‌آموزان مهاجر با «طرح فرمان» به شکل معجزه‌آسایی تسهیل شده است اما در عمل ثبت‌نام آنها بی‌مشکل انجام نمی‌شود. هر چند مانع‌تراشی‌های اداری سابق دیگر مشاهده نمی‌شود ولی به‌نظر می‌رسد رفتارهای سلیقه‌ای دو دهه قبل با فرمان و بخشنامه کاملاً از میان نمی‌روند. درخواست مدارک گوناگون غیرضروری، اولویت‌بخشی به ثبت‌نام ایرانی‌ها و عدم ثبت‌نام در محله سکونت از جمله این رفتارهاست.

ت: نگرانی‌های مهاجران اهل تسنن

خانواده‌های مهاجر اهل سنت از این که در مدارس دولتی ایران و مدارس خودگردان آموزش با تمایلات عقیدتی تشیع همراه است، احساس خوبی ندارند و همین امر باعث می‌شود آنها در کل علاقه‌ای به ادامه تحصیل فرزندان خود در ایران نداشته باشند. این درست است که اکثریت مهاجران افغانستانی از قوم هزاره و شیعه مذهب هستند اما تدریجاً بر تعداد تاجیک‌ها و پشتون‌های مهاجر که برای گذران اقتصاد خود به ایران مهاجرت کرده‌اند، افزوده می‌شود.

ث: ایرانی‌های مخالف

از ابتدای حضور مهاجران افغانستانی در ایران، همواره گروهی از مردم محل با ثبت‌نام مهاجران در مدارس ایران مخالفت جدی داشته‌اند. این امر را در ثبت‌نام مهاجرین در مدارس دولتی و نیز در مدارس خودگردان شاهد بوده‌ایم. فشارهای وارده تابع فضای عمومی جامعه ایرانی و محله‌ای است. گاهی این فشارها باعث شده تا مدارس خودگردان به تعطیلی کشیده شوند و گاهی مسئولین مدارس ایرانی را وادار

کرده در فرایند ثبت نام مهاجرین اعمال سلیقه و نظر کرده و سخت گیری هایی را به کار بندند.

ج: ازدواج و ترک تحصیل

در برخی خانواده ها ازدواج های زودرس می تواند به تحصیل دختران خاتمه بدهد. خانواده مهاجر معمولاً درخواست ازدواج از دخترانشان را به آسانی رد نمی کنند. آن ها می دانند که ازدواج یک دختر دو مزیت اقتصادی برای آن ها دارد: اول این که یکی از اعضای خانواده کم می شود و دوم، به شیوه سنتی، خانواده داماد مبلغی را به عنوان شیربها به خانواده دختر می پردازد. به همین دلیل معمولاً به خواستگار بدون دلیل جلدی هرگز جواب رد نمی دهند. همین امر می تواند تحصیل دختران را دچار مخاطره سازد.

دو مطالعه موردی

در این جا مسیر تحصیلی دو نمونه از مهاجران افغانستانی به تصویر کشیده می شود:

الف: انسیه

انسیه در سال ۱۳۶۵ در خانواده ای پرجمعیت در شهرک قائم به دنیا آمده است. خانواده او در سال ۱۳۶۲ به ایران مهاجرت می کنند. آن ها ابتدا شش ماه در مشهد، سپس یک سال در تهران به سر می برند و نهایتاً به شهرک قائم نقل مکان می کنند. پسرهای خانواده عبارت اند از: اسد (متولد ۱۳۵۱)، ابراهیم (۱۳۵۵)، عزیز (۱۳۵۸) و شبیر (۱۳۶۳) و دختران خانواده: سقیه (۱۳۵۳)، راضیه (۱۳۶۱) انسیه (۱۳۶۵) و خدیجه (۱۳۶۸).

در سال ۱۳۷۲ انسیه به سن ۷ سالگی می رسد، در مدرسه فضیلت در شهرک قائم ثبت نام می شود و بدون پرداخت هیچ گونه وجهی، تحصیلات خود را در کنار سایر دانش آموزان ایرانی آغاز می کند. در طول تحصیل حتی به عنوان کمک، مانند سایر دانش آموزان نیازمند، مقداری لوازم التحریر از سوی مدرسه دریافت می کند. تقریباً نیمی از همکلاسی های انسیه مهاجر افغانستانی بوده اند.

شهریه تحصیلی و پیامد آن

تا سال سوم دبستان وضعیت به همین شکل ادامه می‌یابد تا این که مدرسه برای ثبت‌نام در کلاس چهارم دبستان مبلغی را از مهاجران طلب می‌کند. بسیاری از مهاجران از ادامه تحصیل فرزندان خود انصراف می‌دهند. یک ماه بعد از آغاز سال تحصیلی، مدرسه اعلام می‌دارد که مهاجران می‌توانند مجدداً بدون پرداخت شهریه در مدرسه فضیلت ثبت‌نام کنند. انسیه می‌گوید:

«... وقتی که دیدم نمی‌تونم اون سال به مدرسه برم خیلی براریم تلخ بود. دوستای مهاجر دیگری داشتم که از مدرسه دل خوشی نداشتند و از این که موقعیتی برایشان پیش آمده که ترک تحصیل کنند خوشحال بودند ولی من غصه‌دار بودم. من در آن یک ماهی که نمی‌توانستم به مدرسه برم هر روز لباس‌های مدرسه‌ام را می‌پوشیدم و جلوی مدرسه می‌رفتم. مدرسه نزدیک خانه بود و صدای شادی بچه‌ها تو زنگ تفریح سخت منو آزار می‌داد. وقت تعطیلی مدرسه هم می‌رفتم تا دوستان ایرانی خودمو ببینم ... بعد از نزدیک به یک ماه که خبردار شدم می‌تونم برم مدرسه، به قدری خوشحال شدم که نمی‌دونستم چه کار کنم...»

در مدت یک ماهی که انسیه از مدرسه رفتن محروم بود، با قرض گرفتن کتاب‌های سال چهارم از دوستان سال بالاتر که دیگر به آن کتاب‌ها نیازی نداشتند، درس‌ها را به کمک خواهران بزرگ‌تر خویش ادامه می‌داده است. او در طول روز با علاقه شدیدی درس‌ها را دنبال می‌کند و حتی بیشتر از ساعات معمول به درس توجه نشان می‌دهد:

«... در طول سال معمولاً ما از ساعت ۷:۳۰ تا ۱۲:۱۵ سر کلاس می‌رفتیم. در این فاصله ما حدود چهار ساعت کلاس درس می‌خوندیم. ولی روزهایی که من مدرسه نمی‌رفتم همان ساعت ۷:۳۰ شروع می‌کردم به درس خواندن. هر کدوم از خواهرام که وقت داشتند می‌اومدند به من

کمک می‌کردند. تا ظهر کار می‌کردم و البته همزمان کارای دیگر هم می‌کردم. عصرها حتما سه ساعته دو باره درس می‌خوندم. مو آخر شب خواهرم از من درس‌های اون روز رو می‌پرسید که ببینم من خوب یاد گرفته‌ام یا نه؟»

وقتی انسیه دوباره به مدرسه باز می‌گردد متوجه می‌شود که تمام مهاجران دیگر نیز تقریباً همین کار را انجام داده بودند بنابراین معلم مدرسه برای جبران این یک ماه کار سختی در پیش نداشت. با چند جلسه کلاس فوق برنامه بچه‌های مهاجر با کلاس هماهنگ می‌شوند. بعد از اتمام سال چهارم، در تابستان، انسیه تصمیم می‌گیرد درس‌های سال بعد را در خانه به کمک خواهرانش شروع کند. در مدت سه ماه تعطیلی او موفق می‌شود بیشتر درس‌ها را تمام کند. سال تحصیلی جدید دوباره مدرسه ثبت‌نام مهاجران را به دریافت شهریه منوط می‌گرداند. مهاجران که سال گذشته شاهد عقب‌نشینی آموزش و پرورش ایران بودند، به‌طور دسته‌جمعی ثبت‌نام انجام ندادند؛ اما این بار دیگر آن اتفاق نیفتاد. رفت و آمدهای اولیا به مدرسه نتیجه‌بخش نبود و بسیاری از مهاجران از جمله انسیه در آن سال از تحصیل محروم می‌شوند. در این سال بود که مهاجران تصمیم می‌گیرند کلاس‌هایی را برای فرزندان خود ترتیب دهند که در آن‌ها بتوانند فرزندان خود را که از تحصیل بازمانده‌اند، آموزش دهند. به همین منظور مدارس خودگردان در شهرک شکل می‌گیرد. دختران مهاجر تحصیل کرده این آموزش را بر عهده می‌گیرند. انسیه از شرکت در این کلاس‌های خوشنود نیست برای این که نه منظم است و نه بار آموزشی خوبی دارد. او بعد از چند ماه این کلاس‌ها را رها و در منزل با کمک خواهرانش کتاب‌ها را مرور می‌کند. فشارهای انسیه بر خانواده والدین را مجبور می‌سازد سال بعد به هر قیمتی که شده او را در مدرسه دولتی ثبت‌نام کنند:

«... در طول سالی که مدرسه نمی‌رفتم همش گریه می‌کردم. اولش پدر و مادرم توجهی نداشتند و می‌گفتند کلاس‌های خود مهاجران باید بری یا تو خونه درس بخونی ... ولی این گریه‌ها این قدر ادامه پیدا کرد

تا بالاخره پدر و مادرم راضی شدند که سال بعد هر طور شده منو ثبت‌نام کنن. مادرم می‌گفت حتی شده این یه تیکه طلای کوچیکی که دارم می‌فروشم تا تو مدرسه بری...»

در آن سال وضعیت کلی خانواده کمی بهتر شده بود چرا که همه برادران انسیه به‌جز برادر کوچک‌تر، مشغول به کار شده بودند.

وضعیت تحصیلی سایر اعضای خانواده

برادران انسیه در ایران بیشتر از کلاس دوم راهنمایی درس نخوانده بودند. دو برادر بزرگ‌تر که به دلیل شرایط جنگی در افغانستان نتوانسته بودند تحصیل را آغاز کنند، در ایران تا سال پنجم درس می‌خوانند و بعد به کار در یک کارگاه کفاشی مشغول می‌شوند تا بتوانند بار سنگین اقتصادی خانواده را سبک کنند. خواهران انسیه هم هرکدام تا حدی درس را دنبال کرده بودند. سقیه که تا پنجم دبستان درس می‌خواند و بعد در کارهای منزل به مادر کمک می‌کند. راضیه نیز تا سوم راهنمایی درس می‌خواند، درست همان زمان که مسئله پرداخت شهریه برای دانش‌آموزان مهاجر مطرح می‌شود. او بلافاصله بعد از این جریان ازدواج می‌کند و پرونده تحصیلی او نیز بسته می‌شود. سال تحصیلی جدید آغاز می‌گردد و خانواده انسیه همان‌طور که گفته بودند با پرداخت شهریه او را در کلاس‌های مدرسه در شهرک ثبت‌نام می‌کنند. همه اعضای خانواده مایل بودند که انسیه با این علاقه‌ای که به تحصیل دارد، درس را دنبال کند بنابراین در این راه او را یاری می‌کردند. او هیچ‌گاه در زندگی این‌قدر حمایت خانواده را حس نکرده بود.

ازدواج و ترک تحصیل اجباری

در سال ۱۳۸۰، پسرعموی کارگر انسیه از او خواستگاری می‌کند و با سر گرفتن این ازدواج عملاً او مجبور می‌شود مدرسه را رها سازد. آن‌ها سال بعد دارای فرزند

پسری می‌شوند و عملاً انسیه وارد یک زندگی واقعی خانوادگی می‌شود و تقریباً از این که بتواند تحصیل خود را ادامه دهد مأیوس می‌شود.

شروعی دوباره

سه سال بعد از ازدواج، با داشتن یک بچه دوساله، انسیه شرایط را برای ادامه تحصیل خود مساعد می‌بیند. علاقه شدید خانواده همسرش به تنها نوه خود، بار نگهداری فرزند را برای او سبک می‌کند. او با موافقت همسر و خانواده او، در کلاس‌های بزرگسالان در یکی از مدارس شهرک نام‌نویسی می‌کند. در این کلاس‌ها تنها زنان متأهل شرکت می‌کردند. انسیه با همراهی خواهرشوهرش که در نگهداری کودک به او کمک می‌کند موفق می‌شود ۵ سال به‌طور متناوب در این کلاس‌ها به تحصیل ادامه بدهد. در این سال‌ها شوهرش از او می‌خواهد که بچه دوم به دنیا بیاید ولی انسیه با این نظر موافق نیست و مخالفت خود را به شوهر تحمیل می‌سازد. او در سال ۱۳۸۷ موفق به دریافت مدرک دیپلم می‌شود. در همین سال انسیه باردار می‌گردد و بچه دوم نیز به دنیا می‌آید. بعد از دو سال یعنی در سال ۱۳۸۹، او تصمیم می‌گیرد در کنکور سراسری شرکت کند. با پشتکار فراوان موفق می‌شود در رشته تاریخ در دانشگاه قم پذیرفته شود. او هم‌اکنون دانشجوی سال سوم تاریخ در دوره لیسانس در دانشگاه دولتی قم است. او مصمم است در صورت مساعد بودن شرایط، تحصیل را تا مقاطع بالاتر در ایران ادامه بدهد.

ب. یاسین

یاسین ۲۵ ساله متولد ورامین، آخرین فرزند یک خانواده هفت‌نفری است که در شهرک زندگی می‌کنند. این خانواده در سال ۱۳۶۲ به ایران می‌آید و در ابتدا در شهر زاهدان ساکن می‌شود. بعد از شش سال با یافتن یک کار مناسب برای پدر یاسین در یک خیاطی در ورامین خانواده به این شهر نقل مکان می‌کند و سپس به شهرک قائم می‌آیند. یاسین دارای سه برادر (عبدالله ۳۶ ساله، محمد ۳۱ ساله، احمد ۲۸ ساله همه

متأهل) و یک خواهر (نورا ۳۳ ساله متأهل) است. در حال حاضر در خانه آن‌ها یاسین با پدر، مادر، احمد برادرش به همراه همسر و دو فرزند او زندگی می‌کند. یاسین در سال ۱۳۷۴ تحصیلات خود را در مدرسه دولتی شهید کلاهدوز در کنار سایر دانش‌آموزان ایرانی آغاز می‌کند. سال اول دبستان از حدود سی دانش‌آموز کلاس تنها شش نفر از آن‌ها افغانستانی بودند. در همان سال اول است که دو مهاجر افغانستانی از درس انصراف می‌دهند و از همان ۷ سالگی به کار در کنار پدرانشان مشغول می‌شوند. از چهار نفر باقی‌مانده یاسین به همراه دو مهاجر دیگر از شاگردان ممتاز کلاس به‌شمار می‌آیند.

مسئله‌ای به نام شهریه تحصیلی

سال سوم دبستان، برای ثبت‌نام مهاجران افغانستانی شهریه‌ای در نظر گرفته می‌شود. خانواده یاسین با رفت‌وآمدهای مکرر به مدرسه تنها می‌تواند تخفیفی برای او بگیرد و مجبور می‌شود بیشتر آن مبلغ را پرداخت کند. این مسئله تا پایان دوره پنج‌ساله ابتدایی ادامه دارد. خانواده او به هر قیمت هزینه تحصیلی او را پرداخت می‌کند؛ اما با تغییر مقطع به یک‌باره قیمت شهریه برای خانواده یاسین غیرقابل پرداخت می‌شود. آن‌ها هر چقدر سعی می‌کنند مسئولین مدرسه را متقاعد سازند که حتی برای آن‌ها تخفیفی قائل شوند راه به‌جایی نمی‌برند:

«... مادرم منو برد تو مدرسه و هر چقدر به مدیر مدرسه التماس کرد

که این پسر تو تمام دوره دبستان شاگرد ممتاز بوده و نمراتش از ۱۹

پایین‌تر نیومه، به خرج مدیر مدرسه نرفت. مدیر می‌گفت که این قانون

اداره آموزش و پرورش و پرورش و اون نمی‌تونه تو این قانون مداخله کنه ...»

با این همه مادر یاسین که با حرف‌ها و تشویق‌های معلمین دوره دبستان یاسین نسبت به آینده تحصیلی او امید بسته است، حتی با وجود مخالفت‌های پدر خانواده، با استقراض از فامیل، هزینه تحصیلی آن سال فرزند را فراهم می‌آورد تا او بتواند به

تحصیل ادامه دهد. یاسین نیز تصمیم می‌گیرد برای جلب نظر پدرش، بعد از ظهرها در یک کارگاه کفاشی به‌طور نیمه‌وقت مشغول به کار شود. بعد از گذشت سه ماه، این اشتغال بر سطح نمرات او تأثیر می‌گذارد و افت تحصیلی نمایان می‌شود. مادر او را از رفتن به کارگاه منع می‌کند و از او می‌خواهد که فقط به تحصیلش ادامه دهد. او دوره راهنمایی را به هر شکل تمام می‌کند و باز برای تغییر مقطع همان مسئله افزایش شهریه مطرح می‌شود. این بار خانواده چندان علاقه‌ای به ادامه تحصیل یاسین نشان نمی‌دهد زیرا موفقیت تحصیلی او در این مقطع چشمگیر نبوده و در عین حال ادامه تحصیل در این مقطع را برای او ضروری نمی‌دانند.

ترک تحصیل و اشتغال

یاسین نیز مانند خانواده مجاب می‌گردد که ادامه تحصیل در این شرایط برای او ثمری ندارد و به‌ناچار از مدرسه کناره می‌گیرد و راه بازار کار را در پیش می‌گیرد. ابتدا به‌عنوان کارگر روزمزد در یک ساختمان نیمه‌کاره مشغول به کار می‌شود. کار در آن‌جا برای او بسیار دشوار می‌نماید:

«... اول که رفتم سر ساختمون، فقط باید برای بقیه کارگرا غذا درست می‌کردم و نون می‌خریدم و کسارای این جوریشون رو انجام می‌دادم حقوقم هم تقریباً نصف یه کارگر بود. تا این که گفتم باید حقوق من هم زیاد بشه. سرکارگر گفت پس باید تو کار ساختمانی هم کمک کنی. من هم پذیرفتم اما تازه متوجه شدم که این کار برای من خیلی سنگینه. بالا بردن کیسه بیست کیلویی گچ یا سیمان تو ساختمان چهار طبقه برای نوجوون ۱۶ ساله کار آسونی نبود.»

او بعد از سه ماه کارگری از آن کار خارج و با معرفی یکی از اقوام وارد یک شیرینی‌پزی می‌شود. کار در شیرینی‌پزی به‌مراتب از کار در ساختمان آسان‌تر بود؛ اما مشکلات جدیدی ایجاد می‌شود. یکی از کارکنان شیرینی‌پزی که با صاحب‌کار نسبت

خویشاوندی دارد برای یاسین مشکلاتی به وجود می‌آورد. وقتی که کار بالا می‌گیرد صاحب‌کار تصمیم می‌گیرد یکی از آن دو را اخراج کند. مسلماً این یاسین است که باید محیط کار را ترک کند. بعد از دو هفته در جست‌وجوی کار، بالاخره در یک کارگاه کفاشی کار پیدا می‌کند اما صاحب‌بداخلاق و بددهان کارگاه اجازه نمی‌دهد که او بیشتر از یک ماه در آن‌جا بماند. یاسین در این مدت و پس از برخورد با واقعیت تلخ و خشن محیط کار، همواره فکر بازگشت به محیط آرام مدرسه را در سر می‌پرورانند.

آشنایی با موسسه خیریه

یاسین از طریق یکی از دوستان افغانستان افغانستانی دوره دبستان خود متوجه می‌شود که مؤسسه خیریه‌ای در قم هزینه تحصیلی دانش‌آموزان کوشا و جدی مهاجر را پرداخت می‌کند. دوست یاسین به یاری کمک‌های این موسسه توانسته بود تا مقطع دبیرستان درس خود را ادامه دهد. یاسین با امید فراوان به آن موسسه مراجعه می‌کند تا شاید راهی برای ادامه تحصیل خود بیابد.

«... وقتی با مسئول موسسه صحبت کردم به من گفت فعلاً بودجه

کافی برای کار جدید در دست ندارند. باید دعا کرد تا خیریه پیدا شود تا

منابع مالی موسسه پر شده.»

یاسین هر روز به موسسه سر می‌زند تا شاید فرجی حاصل شده باشد اما بی‌فایده. هر بار که مراجعه می‌کند مسئول موسسه همان پاسخ قبلی را می‌دهد. یاسین ناامید از کارگشایی موسسه، دوباره راه بازار کار را پیش می‌گیرد و در یک کارگاه چوب‌بری به کار مشغول می‌شود. فکر ادامه تحصیل همواره ذهن او را مشغول می‌داشته است. تا این که تابستان همان سال به‌طور اتفاقی در اتوبوس با مسئول موسسه برخورد می‌کند.

«... داشتم با اتوبوس از سرکار برمی‌گشتم خونه، از خستگی روی

صندلی خوابم برده بود که با یک صدای آشنا خوابم پرید: "آقا یاسین!"

مسئول موسسه بود. کلی با هم حال و احوال کردیم و به من گفت یک

ماه بعد از آخرین مراجعه من آقای ختیری پیش آن‌ها آمده و حاضر شده مسئولیت چند محصل رو قبول کنه. ولی از شانس بد من همون موقع ما اسباب‌کشی کرده بودیم و پیگیری‌های مسئول موسسه هم نتیجه نداده بود.»

مسئول موسسه از او می‌خواهد، اگر همچنان مایل است به تحصیل خود ادامه بدهد، به موسسه مراجعه کند تا برای سال آینده تحصیلی ترتیب این کار داده شود. یاسین با خوشحالی این خبر را به خانواده می‌رساند. با مساعدت موسسه او می‌تواند سه سال دوره دبیرستان را با موفقیت طی و خود را آماده کنکور دانشگاه نماید.

مسئله دانشگاه و مخالفت خانواده

وقتی یاسین موفق می‌شود دیپلم خود را با نمرات خوب دریافت کند، فکر دانشگاه لحظه‌ای او را آرام نمی‌گذارد. وقتی درباره دانشگاه با پدرش صحبت می‌کند پدر با عصبانیت مخالفت خود را آشکار می‌سازد:

«پدرم سرم داد کشید و گفت: همه بچه‌های مردم از ۱۳-۱۴ سالگی رفتن سرکار و کمک خرج خونه‌شون شدن تو تا امروز که ۱۸ سالته نه این که پول نیورده و بال گردن خونه هم بودی. حالا ما گفتیم بنادر تا دیپلم درس بخونه بعد می‌ره سرکار! حالا می‌خوای بری دانشگاه؟ دانشگاه به چه کارت میاد آخه؟ با مدرک دانشگاه می‌خوای بری سر ساختمان کارگری؟»

یاسین هر چه سعی کرد تا پدر و خانواده را راضی کند راه به جایی نبرد. حتی مادر او هم با ادامه تحصیل او خیلی موافق نبود چون معتقد بود که با مدرک دانشگاهی در ایران نمی‌تواند کار کند و در آخر باید به کاری سطح پایین تن بدهد. یاسین ناامید با مسئول موسسه خیریه صحبت می‌کند و مسئله را با او در میان می‌گذارد. مسئول موسسه با پدر یاسین ملاقات می‌کند و نهایتاً با جلب رضایت او یاسین می‌تواند در کنکور شرکت کند.

ورود به دانشگاه، ۵۰۰ کیلومتر دورتر از خانه

یاسین در کنکور سراسری شرکت می‌کند و در رشته شهرسازی در دانشگاه یزد قبول می‌شود. موسسه خیریه بخش عمده هزینه تحصیل او را پرداخت می‌کند. او در طی تحصیل در دوره کارشناسی همزمان به‌طور غیررسمی در پروژه‌های شهرسازی یک دفتر خصوصی در یزد همکاری می‌کند. هر چند که مبلغ دریافتی او بالا نیست اما این فرصت را برای او فراهم می‌آورد تا درس‌های نظری دانشگاهی خود را در آنجا به‌صورت عملی به‌کار بندد. او هر دو ماه یک‌بار به شهرک قائم می‌آید و با خانواده خود دیدار می‌کند. اکنون که او درس را در دانشگاه آغاز کرده باعث افتخار خانواده گردیده است.

«... بابام با این که با تحصیل من، اول خیلی مخالف بود، بعد دانشگاه یه باره نظرش عوض شد و شروع کرد به من افتخار کردن. چون من تو فامیل تنها کسی بودم که تونستم برم دانشگاه. همزمان با من دختر عموها و پسر عمه‌هام هم توی کنکور شرکت کرده بودند ولی هیچ کدوم قبول نشده بودند. همین شد که پدرم منو باعث افتخار خانواده می‌دونست و تو هزینه‌های تحصیلی خیلی بهم کمک کرد.»

قبولی در کنکور کارشناسی ارشد

یاسین دوره کارشناسی را با موفقیت پشت سر می‌گذارد و خود را برای کنکور بزرگ کارشناسی ارشد آماده می‌کند. او موفق می‌شود در همان رشته شهرسازی در دانشگاه تهران قبول شود. او هم اکنون سال اول این رشته را در تهران می‌گذراند. یاسین امیدوار است با اتمام تحصیلات خود در ایران کاری متناسب با رشته‌اش پیدا کند؛ اما از آنجا که می‌داند یافتن کار چندان میسر نیست تصمیم دارد در صورت موافقت خانواده به افغانستان برود تا بتواند در آنجا کاری پیدا کند. در جلسه‌ای که رایزن علمی سفارت

افغانستان با دانشجویان افغانستانی در تهران داشته است، به یاسین امیدواری‌هایی داده شده است که بتواند در دانشگاه کابل به‌عنوان مدرس مشغول به کار شود.

بررسی کوتاه این دو مسیر تحصیلی و تجربه زیسته داوطلبان می‌تواند به‌طور ملموس‌تر واقعیت اجتماعی تحصیلات مهاجران را در درون زندگی روزمره آشکار سازد. در این دو روایت پیوندی ارگانیک میان سه سطح توصیفی یعنی کارکرد، کنش و روایت‌گری وجود دارد. تغییر از وضعیتی به وضعیت دیگر مهم‌ترین ویژگی این دو روایت است؛ ارتباط ساده بین حوادث و توالی خطی آن‌ها وضع تحصیلی آن‌ها را برجسته‌تر می‌سازد.

نتیجه‌گیری

یکی از جاذبه‌های کشور ایران برای مهاجران بعد از امنیت و شغل، بی‌شک تحصیلات است. مسئله تحصیل مهاجران به‌عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی دولت ایران و افغانستان، همیشه با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. از قرار معلوم محکم‌ترین دلیل ایجاد مانع برای تحصیل مهاجران در ایران، ایجاد فشار برای بازگرداندن خانواده‌ها به افغانستان بوده اما تجربه این سال‌ها نشان داده که به دلایل امنیتی و اقتصادی و به‌خصوص فرهنگی، مهاجران حاضر به ترک ایران نبوده و اگر دولت ایران مانعی برای تحصیل آن‌ها ایجاد کند راه‌های جایگزین به‌سرعت خود را نشان می‌دهند.

در مطالعات پیشینی که در این زمینه انجام شده، عموماً از مسئله هزینه و داشتن اوراق هویتی قانونی به عنوان اصلی‌ترین مشکل بر سر راه تحصیل مهاجران نام برده شده، در حالی که بعد از «طرح فرمان» رهبر ایران مبنی بر تحصیل رایگان، بدون توجه به نحوه حضور مهاجران، که تحولی عظیم در سیاست مهاجرتی ایران در حوزه تحصیلی بوده، با تمام تسهیلاتی که برای اکثر مهاجران به ثمر آورده، ملاحظه می‌شود

که موانع تنها به این عوامل محدود نشده‌اند بلکه زیرساخت‌های فرهنگی-اقتصادی همچنان در امر تحصیل مهاجران نقشی اساسی دارند.

اما باید اذعان کرد که «طرح فرمان» با تمام مشکلات و هزینه‌هایی که برای دولت ایران دارد، در نهایت می‌تواند برای هر دو طرف سودمند باشد، چه رفع تبعیض در امر تحصیلی باعث خواهد شد تا نسل‌های جدید مهاجر در فرایند فرهنگ‌پذیری سرعت بیشتری بگیرند و بار ناشی از تبعیض را به دوش نکشند. افزون بر این، تعداد کودکان کار مهاجر محدودتر شود و آینده‌ای مطلوب‌تر را به آن‌ها نوید دهد. مدارس ایرانی بهترین مکان برای جامعه‌پذیری و ادغام مهاجران در ایران قلمداد می‌شوند. بی‌شک نسل مهاجر تحصیل‌کرده که به‌نظر قصد بازگشت به افغانستان را ندارد، بهتر از نسلی تحصیل‌نکرده است و تبعات مثبت این سیاست‌گذاری، به‌خصوص از دیدگاه امنیتی، اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی، اثرات خود را در جامعه ایران و افغانستان نشان خواهد داد. حس دل‌سردی و سرخوردگی مهاجران، ناشی از شرایط بعضاً نامطلوب زندگی در ایران، می‌تواند با این‌گونه سیاست‌ها ترمیم شود. شاید «طرح فرمان» برای تحصیل مهاجران، بتواند مقدمه‌ای بر بازنگری سیاست‌های اقتصادی ایران در قبال مهاجران نیز بشود و در نتیجه، بر انگیزه بیشتر داوطلبان بیفزاید.

دانشجویان افغانستانی که هر سال چند رتبه اول کنکورهای سراسری در مقاطع مختلف را به خود اختصاص می‌دهند، سرمایه‌ای فرهنگی برای ایران محسوب می‌شوند. آن‌ها می‌توانند به‌عنوان نخبگان آینده، در کشور خود و در ایران و همچنین در چشم‌انداز مهاجرتی نقش مهمی داشته باشند. برای ایران نیز باید مهم باشد که با تربیت نسلی نخبه و آموزش دیده، چالش مهاجرت و میزبانی دشوار و طولانی از میلیون‌ها مهاجر افغانستانی را، به فرصتی بی‌نظیر و استثنایی برای توسعه روابط خود با کشور همسایه تبدیل کند و با در اختیار قرار دادن دانش، تجربه و تخصص علمی و فنی خود در همه زمینه‌ها، به کشور همسایه خود خدمتی بزرگ و ماندگار کند.

منابع

- باقرزاده، علی. (۱۳۹۶). «جزئیاتی از سوادآموزی مهاجرین افغانستانی در ایران»، *باشگاه خبرنگاران جوان*.
- باقر زاده، علی. (۱۳۹۷). «وضعیت اتباع خارجی در نهضت سوادآموزی». *سایت سازمان نهضت سوادآموزی*.
- برومندزاده، محمدرضا؛ نوبخت، رضا. (۱۳۹۳). مروری بر نظریات جدید مطرح شده در حوزه مهاجرت» در *فصلنامه جمعیت*، شماره ۸۹-۹۰.
- بزی، خدارحم. (۱۳۸۵). بررسی آثار و پیامدهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حضور مهاجرین افغان در شهر زابل، *فصلنامه چشم‌انداز جغرافیایی*، سال اول، شماره ۳.
- پریوش، تکتم. (۱۳۸۳). «مقایسه رفتارهای باروری مهاجران افغانی با بومیان ساکن در منطقه گلشهر مشهد»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران*.
- جمشیدی‌ها، غلام‌رضا؛ علی‌بابایی، یحیی. (۱۳۸۱). «بررسی عوامل مؤثر بر بازگشت مهاجران افغانی با تأکید بر ساکنان شهرک گلشهر مشهد». *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۰.
- جمشیدی‌ها، غلام‌رضا؛ عنبری، موسی. (۱۳۸۳). «تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجران افغانی». *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۳.
- خامنه‌ای، علی. (۱۳۹۴). «دستور رهبر انقلاب درباره دانش‌آموزان افغانستانی». *خبرگزاری مشرق*.
- خدابخشی کولایی، آناهیتا؛ اشرفی، فاطمه؛ همتی منش، اسدالله. (۱۳۹۰). «پرخاشگری در دانش‌آموزان افغانی مقیم ایران»، در *مجله تحقیقات علوم پزشکی زاهدان*، ویژه‌نامه ۱، شماره ۵۳.
- دولت‌آبادی، بصیر احمد. (۱۳۸۷). *شناسنامه افغانستان*. تهران: محمدابراهیم شریعتی افغانستانی (عرفان).
- زرافشان، علی. (۱۳۹۶). «۵۵۰ هزار دانش‌آموز افغانستانی در مدارس ایران تحصیل می‌کنند». *خبرگزاری فارس*.
- صادقی، رسول؛ عباسی‌شوازی، محمد جلال. (۱۳۹۵). «بازگشت به وطن یا ماندن جوانان افغانستانی در ایران». *دو فصلنامه مطالعات جمعیتی*، شماره ۱.
- صدیقی، مجتبی. (۱۳۹۶). «آمار دانشجویان خارجی/تحصیل ۱۷ هزار افغانستانی در ایران». *خبرگزاری مهر*.

- عباسی شوازی، محمدجلال؛ صادقی، رسول. (۱۳۹۰). «تفاوت‌های بومی مهاجر ازدواج در ایران: مطالعه مقایسه‌ای رفتارهای ازدواج مهاجران افغان با ایرانی‌ها». *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال چهارم، شماره ۸.

- فیصل، امین. (۱۳۹۵). «۵۰ بورسیه دانشجویی به مهاجرین افغانستانی مقیم ایران اختصاص یافت/همکاری تهران و کابل در تألیف کتب درسی و دانشگاهی». *خبرگزاری فارس*.

- گزارش نهایی طرح آموزش پایه برای زنان و کودکان مهاجر افغان در ایران. (۱۳۹۳). انجمن حمایت از زنان و کودکان پناهنده (حامی) با همکاری صندوق کودکان ملل متحد در ایران (یونیسف) و اداره کل اتباع و مهاجرین وزارت کشور، سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲. بازبینی شده در:

<http://hamiorg.org/wp-content/uploads/2014/08/gozaresh-amoozesh92-93.pdf>

- محمودیان، حسین. (۱۳۸۴). «مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد». *نامه انجمن جمعیت‌شناسی، زمستان ۱۳۸۶*، دوره ۲، شماره ۴.

- معموری، غلامعلی، ناصر ارقامی. (۱۳۷۸). «مطالعه شاخص‌ها بهداشت باروری در زنان ۱۵-۲۹ ساله افغانی و ایرانی ساکن در منطقه گلشهر مشهد». *مرکز بهداشت استان خراسان*.

- میرزائی، حسین. (۱۳۸۶). «بررسی سبک زندگی مهاجران افغانستانی ساکن در شهر قائم قم». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران*.

- میرزائی، حسین. (۱۳۹۲). «انسان‌شناسی قومی-زبانی مهاجران هزاره در ایران». *مجله علمی-پژوهشی، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، مقاله ۷، دوره ۳، شماره ۲.

- میرزائی، حسین. (۱۳۹۳). «هویت زبانی مهاجران افغانستانی در ایران، *مجله علمی-پژوهشی مطالعات اجتماعی ایران*». انجمن جامعه‌شناسی ایران، مقاله ۶، دوره ۸، شماره ۳.

- میرزائی، حسین. (۱۳۹۶ الف). «بررسی انسان‌شناختی روزمرگی راهبردهای اقتصادی مهاجران افغانستانی». *مجله علمی-پژوهشی مطالعات فرهنگ و هنر آسیا*، دوره ۱، شماره ۲.

- میرزائی، حسین. (۱۳۹۶ ب). «بررسی انسان‌شناختی بهداشت روانی مهاجرین افغانستانی در ایران». *مجله علمی-پژوهشی پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی*. مقاله ۶، دوره ۲، شماره ۷.

- نصر اصفهانی، آرش؛ حسینی، سید حسن. (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر سیاست‌های تحصیل اتباع افغانستانی در ایران (مورد مطالعه: شهر تهران)». *مجله راهبرد اجتماعی فرهنگی*، سال ۵، شماره ۲۰.

- Abbasi-Shavazi, M. J, and R. Sadeghi,. (2012). *The Adaptation of Second-generation Afghans in Iran: Empirical Findings and Policy Implications*, in *Calabrese, J., & J. Marret*, Transatlantic Cooperation on Protected Displacement: Urgent Need and Unique Opportunity, Washington, DC: Middle East Institute
- Abbasi-shavazi, M. J., and R. Sadeghi,. (2015). "Socio-cultural Adaptation of Second-generation Afghans in Iran", *International Migration*. 53(6): 89-110.
- Abbasi - Shavazi, M. J., G. Hugo, R. Sadeghi., and H. Mahmoudian. (2015). "Immigrant-Native Fertility Differentials: The Afghans in Iran", *Asian and Pacific Migration Journal*, 24 (3): 273-297.
- Abbasi-Shavazi, M. J., Glazebrook, D., Jamshidiha, G., Mahmoudian, H. & Rasoul Sadeghi. (2005). *Return to Afghanistan? A Case Study of Afghans Living in Mashhad*, Kabul: AREU (Afghan Research and Evaluation Unit).
- Abbasi-Shavazi, M. J., R. Sadeghi. (2016). "Integration of Afghans in Iran: pattern, Levels and policy implications", *Migration Policy Practice* 6, no. 3 pp. 22-29.
- Abbasi-Shavazi, M. J., R. Sadeghi, H. Mahmoudian, and G. Jamshidiha. (2012). "Marriage and Family Formation of the Second-generation Afghans in Iran: Insights from a Qualitative Study", *International Migration Review*, ۴۶(۴): ۸۲۸-۸۶۰.
- Abbasi-Shavazi, M.J.; Glazebrook, D.; Jamshidiha, G.; Mahmoudian, H. and Sadeghi, R. (2008). *Second Generation Afghan in Iran: Integration, Identity and Return*, Afghanistan and Research Evaluation Research.
- Harpviken. K. (2009). *Social Networks and Migration in Wartime Afghanistan*, NY: Palgrave.
- Hoodfar, H. (2004). "Families on the Move: The Changing Role of Afghan Refugee Women in Iran", *Hawwa: Journal of Women of the Middle East and the Islamic World*. 2 (2): 71-141.
- Hugo, G., M. J. Abbasi-Shavazi, and R. Sadeghi. (2012). "Refugee Movement and Development; Afghan Refugee in Iran", *Migration and Development*, ۱(۲): ۲۶۱-۲۷۹.
- Mirzaei, H. (2008). "Recherche d'identité chez les immigrés afghans à travers l'art: le cas de la peinture", in : *Revue de Téhéran*. n°31, juin 2008.
- Mirzaei, H. (2013). *Les immigrés afghans en Iran : une étude anthropologique*, la Maison méditerranéenne des sciences de l'homme (MMSH), Institut

d'ethnologie méditerranéenne, européenne et comparative (IDEMEC), Université d'Aix-Marseille.

- Moghaddas, A. & Amiri, A. M. (2006). "*The process of adjustment /acculturation of first and second generation of migrants: The case of nomad Qashghae Turks migrants in Shiraz, Iran*", European population conference Liverpool, UK, 21ST- 24TH. June2006.
- Monsutti, A. (2004). *Guerres et migrations : réseaux sociaux et stratégies économiques des Hazaras d'Afghanistan*, Neuchâtel-Paris : Institut d'ethnologie-Maison des sciences de l'homme.
- Otmane, A. O. & Van D Vijver, F. R. (2005). "The role of demography variable and acculturation attitudes in predicting sociocultural and psychological adaptation in Moroccans in the Netherlands". *International Journal of Intercultural Relations*, Vol. 29, pp. 251-272.
- Piran, P. (2004). "Effects of social interaction between afghan refugees and Iranian on reproductive health attitude", *Disasters*, 28 (3): 283-93.
- Sadeghi, R. & Abbasi-Shavazi, M. (2014). "*Socio-cultural Adaptation of Second generation Afghans in Iran*", International Migration, vol. online 10 January.
- Thompson, S. & et al., (2002). "The social and cultural context of the mental health of Filipinas in Queensland". *Australien and New Zealand Journal of Psychology*, Vol. 36, pp. 681-687.